

رفرمیسم هر چه بیشتر دست و پا بزند، بیشتر افشا می شود.

دوستی به نام غلامحسین حسینی طی مقاله به نام "کمیته هماهنگی ؛ یورش ۲۶ خرداد ؛ جمع بندی" به چند نقد از جمله نوشته من جواب داده است . مطلب را خواندم از یک جهت حس کردم که دارم وقت خود را تلف می کنم چون ایشان بسیار بی ربط نوشته است و از طرفی وسط خواندن رها نکردم چون با خود فکر کردم شاید بالاخره چیزی را برساند . به هر حال تمامش کردم . آنچه متوجه شدم این بود که نباید برای خواندش وقت می گذاشتم حال که خواندم نباید برای جواب دادن زمان زیادی گذاشت فکر می کنم هر کسی یک بار دیگر همین مطلبی که قبلا" نوشتم بخواند جواب کامل را دریافت خواهد کرد چون ایشان با نوشته طولانی خود بیشتر حقانیت نوشته مرا و رفرمیست بودن خود را در دفاع از جمهوری اسلامی به بهانه دفاع از کمیته هماهنگی ثابت کرده است . اگر جواب نمی دادم ایشان به اشتباه فکر می کردند نظریاتشان درست است.

البته در میان نوشته های خود ایشان نیز موقع خواند نوت های با رنگ قرمز نوشتم . که بعدا" تبدیل به مقاله بکنم اما پس از پایان مطالعه بهتر دانستم همان را ارسال نمایم . پیشنهاد می کنم اگر زمان کم دارید همان قسمت های قرمز و کمی بالایشان را بخوانید همه چیز دستگیرتان می شود نیازی به اتلاف وقت زیاد نیست . البته برای اینکه راحتتر مقاله ایشان را بدست آورید آنرا نیز بعد مقاله خود آورده ام ، حال قضاوت با خوانندگان است.

فریده جعفری

۱۳۹۱/۷/۵

### چماق تکفیر رفرمیسم، در دستان رفرمیسم

**اینکه هیچ کارگر ، فعال کارگری و فعالین دیگر دستگیر و زندانی نشوند نه تنها خواست همه است بلکه تلاش و فعالیت در جهت آزادی زندانیان سیاسی وظیفه عاجل همه انقلابیون است .**

اما نقد افکار و اعمال هیچ ربطی به زندانی شدن یا آزاد شدن ندارد بلکه باید نقد برنده، دقیق و تا حد امکان بدون سانسور بوده و تمامی ابهامات را بشکافد یا حداقل صادقانه طرح سوال کند.

ضرباتی که رفرمیسم می تواند بزند تقریبا" همانهای هستند که این رادیکالها یعنی فعالین ضد سرمایه داری و فعالین لغو کار مزدی و مارکسیست های علنی یا نیروهای سینه چاک چهره شدن و چهره سازی می زنند، پس بهتر است وقتی سخن از رفرمیسم به میان می آوریم این گروه ها را نیز نه بر مبنای شعارهای رادیکالشان بلکه بر مبنای پاسیو بودن یا اعمال توهم پراکنی ، آموزش رفرمیستی و جا زدن عملکرد رفرمیستی به نام رادیکالیسم و... در نظر داشته و بر رسی کنیم .

چند روزی است که تمامی اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری آزاد شدند و از حدود ۶۰ نفر دستگیر شده یک نفر باقی مانده است به نام علیرضا عسگری که او نیز قبل از دستگیری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نبود مگر اینکه پس از این خودش اعلام کند که عضو شده است. لازم است تحقیق شود که این شل کن و سفت کن ها بین فعالین علنی گرا و پلیس جمهوری اسلامی چگونه قابل تجزیه و تحلیل است. و تا کجا می تواند ادامه یابد و تا کی باید به جنبش کارگری و جنبش انقلابی ضربه بزند. در همین جا لازم به بیان

است که تعدادی از فعالین شناخته شده مبلغ علنی گزایی بطور دائم تحت نظر و مراقبت پلیس قرار دارند و طبق اطلاعات دقیق برخی از دستگیر شدگان در بین ۶۰ نفر خود اعلام کرده بودند که چند ماهی است تحت تعقیب هستند و تلفن هایشان شنود می شود. اما با این حال آنها در جلسه حاضر شده اند حال در نظر داشته باشید که تعداد بسیاری تحت نظر بودند ولی خود اطلاع نداشتند.

طی دو ماه اخیر نقد کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری به دو شکل در حال اوج گرفتن بوده و است البته هر دو طرف با یک رودرپاستی خاصی دست به عصا وارد گود، رو در رویی می شوند ، هنوز هم به صورت کاملاً "صادقانه و عریان وارد کارزار انتقاد زنده نشده اند آنچه مرا را وادار کرد وارد این کارزار شوم این است که می بینم هیچ کدام از طرفین واقعا" و شفاف و بدون رودرپاستی مقوله های مربوطه را نمی شکافند و هر کدام در نقاطی خود سانسوری می کنند و این خود سانسوری را نیز به بهانه های موارد امنیتی توجیه می کنند ، در حالی که آنچه آنها بیان نمی کنند به بهانه اینکه ممکن است دشمن بداند یک توهم و بهانه است چون دشمن تمامی گرایشات موجود را می شناسد و حتی بازیگران اصلی را با تمام اندیشه ها و افکارشان می شناسد چرا که حداقل این بازیگران که در ساختن کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری و به دنبال آن کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری نقش اصلی را داشتند طی ده سال گذشته صدها مقاله نوشته اند و افکار و اندیشه هایشان را در حدی که برای نقد شفاف و صادقانه و رفیقانه لازم است بیان کردند و دشمن تا همین حد و بیشتر از حد لازم آنها را می شناسد و حتی بیشتر آنها شاید به جرأت بتوان گفت تمامی آنها را طی ده سال گذشته بارها دستگیر کرده و بر علیه شان پرونده های زیادی با اتهامات متنوعی ساخته است یا از طریق تک نویسی زندانیان و یا جمع آوری اطلاعات پراکنده در نشست های گوناگون آنها را به خصوص علنی گزایان را به نحو دقیقی شناسایی کرده است. پس سانسور کردن خود در نقدها با بهانه حفظ موارد امنیتی در واقع شانه خالی کردن از انجام وظیفه و دوری از نقد صادقانه و رفیقانه است نه حفظ امنیت. و همچنین ترس از بهانه گیری فرقه ها و سکت های که نقد را به دیده دشمنی نگاه می کنند و به جای پاسخ گویی به نقد ها با الم شنگه راه انداختن ضمن تخریب نقاد به پاک کردن صورت مسئله و تحت الشعاع قرار دادن نقد اقدام می کنند. اما اکنون که عمل علنی گزایان هر روز بیشتر از قبل ضربات جبران ناپذیری بر پیکر جنبش کارگری و جنبش انقلابی می زند فرقه ها و سکت ها به جای تجزیه و تحلیل نقادانه موضوع قرص بی هوشی نوش جان کرده و در سکوت بسر می برند.

در این نوشته ثابت خواهم کرد که می توان صادقانه \_ رفیقانه و بدون خودسانسوری و بدون به خطر انداختن فعالین، نقد دقیقی ارایه داد ، و بهانه حفظ امنیت را از دست افرادی که برای پنهان کردن افکار فرقه ای و سکتاریستی، جوابهای بی مایه ای داده و ماله کشی می کنند را از آنها گرفت .

همان وظیفه ناخواسته ولی حاصل اجتناب ناپذیر علنی گزایی را که گروه داب در رابطه با دانشجویان چپ به انجام رساند اکنون علنی گزایان غیراصولی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری \_ اتحادیه آزاد کارگران ایران \_ کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری \_ کانون مدافعان حقوق کارگر و چند تای دیگر در جنبش کارگری به عهده گرفته و ضربات مهلکی به جنبش کارگری وارد می کنند و این همان چماق تکفیر رفرمیسم در دستان رفرمیسم است. بهانه دیگری که باید از چنگ علنی گزایان که ضربات پی در پی بر پیکر جنبش کارگری وارد می کنند ، درآورد عبارت است از اینکه این رفرمیستها می گویند \_ جنبش کارگری \_ تشکل توده ای و فعالیت و مبارزات روزمره و حتی طولانی مدت کارگران نمی تواند علنی نباشد و با این بهانه و فریب کاری هر روز بیشتر توهم پراکنی می کنند و هر روز بیشتر به سرمایه داری خدمت رسانی می کنند .

واقعیت امر این است که اعتصاب و اعتراضات کارگری و مبارزه برای به دست آوردن مطالبات کارگری هرگز نمی تواند مخفی باشد اما این موارد اصلاً" و ابدا" ربطی به تشکل هایی مانند کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ، اتحادیه آزاد کارگران ایران و کانون مدافعان حقوق کارگر ندارد چون هیچ کدام از اینها تشکل کارگری نیستند در واقع موقع جواب دادن به نقدها خود را تلویحاً" به جای تشکل توده ای کارگران جا می زنند و می گویند (مثلاً" در مصاحبه بی نام نشانی که در آئرناتیو شماره ۱۲ با یک نفر از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری صورت گرفته است این خانم یا آقای بی نام و نشان که مدافع سرسخت فعالیت علنی با نام نشان است خود را مخفی کرده از یک طرف به صورت سخنگوی تمام عیار کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ظاهر می شود و از طرفی می گویند گفته های من موضع کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نیست اما به دنبال این نفی و شانه خالی کردن از پاسخ گویی، شاه بیت تبلیغات کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری را اعلام می دارد) که تشکل کارگری و مبارزات و

اعتصابات نمی توانند مخفی باشند اما ما به اینها می گوئیم بله مبارزات و اعتصابات و سازمانهای توده کارگران نمی توانند مخفی باشد اما چه ربطی به شما دارد؟ آیا شما می توانید اعتصاب راه بیاندارید؟ آیا شما می توانید برای گرفتن حقوق معوقه خود تحصن کنید یا جاده ای را ببندید؟ حال اگر به آنها بگوئیم که شما که همگی بدون استثنا افراد بسیار آگاه و در حد تئوریسین هستید چرا اعتصاب نمی کنید می گوئید تشکل ما تشکل فعالین کارگری است نه سازمان توده ای کارگران. این جا است که دم خروس و قسم حضرت عباسشان پیدا می شود. وقتی به آنها گفته می شود با مدرک و سند اعلام کنید تا کتون چند تا اعتصاب یا تحصن و تظاهرات و... انجام داده اید می گوئید ما تشکل توده ای کارگران نیستیم و تشکل فعالین کارگری هستیم که می خواهیم به متشکل شدن کارگران کمک کنیم. وقتی گفته می شود تشکیلاتها و گروه های که می خواهند به متشکل شدن کارگران کمک کنند باید سازماندهی کنند و سازماندهی باید مخفی باشد می گوئید تشکل و فعالیت و مبارزه کارگری نمی تواند مخفی باشد باید علنی بود. ما هم باید علنی باشیم و هستیم. این همان توجیه رفرمیستی است ( در واقع وقتی به آنها گفته می شود تخم بگذارید می گوئید ما مرغ نیستیم بلکه شتر هستیم، و وقتی گفته می شود بار حمل کنید می گوئید ما شتر نیستیم مرغ هستیم ) وقتی از آنها سوال می شود که تا به این روز برای متشکل شدن کارگران کدام بخش با نام و نشان وسند و مدرک اثبات کننده کمک کردید و حاصل این کمک ها تشکیل شدن کدام تشکل بوده است اولاً" دهها مورد را غیر مستقیم لیست می کنند و لی به بهانه این که موضوع امنیتی است دلایل و مدارک اثبات کننده ارائه نمی دهند بلکه به لیست های الکی بسنده می کنند سوال این است اگر شما علنی هستید و مسلماً" نتیجه کار تان نیز علنی است چون حاصل کار علنی نمی تواند مخفی باشد و حتی نتیجه کار مخفی نیز نمی تواند مخفی باشد صد در صد جمهوری اسلامی از کار علنی و نتیجه اش که علنی است اطلاع کامل دارد پس حال چرا نمی توانید با دلیل و مدرک اثبات کنید که لیست ارائه شده واقعا" نتیجه عمل شما است یا خیر؟ در پایین باز به این موضوع خواهیم پرداخت.

مورد دوم اینکه تمامی افرادی که اعتقاد به مخفی کاری دارند همیشه تذکر داده و می دهند که بحث مخفی بودن خود اعتصاب یا راه بستن و تظاهرات نیست بلکه باید سازماندهی و سازماندهندگان مخفی باشند و تمامی این افرادی که اعلام می کنند مبارزه و تشکل های کارگری نمی توانند مخفی باشند به عمد و به خاطر اینکه صداقت ندارند موضوع مخفی بودن سازماندهی و سازمان دهندگان را سانسور می کنند و طوری جواب می دهند که خواننده فکر کند طرفداران مبارزه مخفی منظورشان مخفی کردن اعتصاب و خود مبارزه و سازمان توده ای کارگران است. اما این فریب کاری از شامورتی بازی رفرمیست ها و علنی گرایی که ماسک اولتراچپ به چهره دارند سرچشمه می گیرد.

مورد سوم بحث ضد سرمایه داری بودن است این رفرمیستهای مدعی التراچپ، برای کسب اعتبار کاذب به عنوان ضد سرمایه داری بودن این گونه توده های کارگران را فریب می دهند که پنداری می توان در جامعه تحت تسلط سرمایه داری آن هم از نوع ایرانی، ضد سرمایه دار بود و با شجاعت در بوق و کرنا کرد که تشکل ما ضد سرمایه داری است. اینکه در عمل ضد سرمایه داری باشی ولی حرفش را نگوئی شاید بشود در جامعه سرمایه داری از نوع اروپایی، تا حدودی علنی بود ( نه از نوع ایرانی). اما اینکه در هر پاراگراف نوشته ات چهار بار ضد سرمایه داری بودن تشکلت را بیان کنی و دولت جمهوری اسلامی سرمایه داری هم تو را تحمل کند و سرمایه داران از نوع ایرانی تو را تحمل کنند یعنی اینکه سرمایه داری به دشمنانش اجازه ی فعالیت آزاد و علنی ضد سرمایه داری را می دهد. این توهمی است که تبلیغات دروغین این رفرمیست ها در اذهان توده کارگران می آفریند. بر مبنای تبلیغات این فعالین "ضد سرمایه داری" علنی گرا است که بسیاری از طرفداران لیبرالیسم دانسته و فریب کارانه اقتصاد جمهوری اسلامی (احمدی نژادی) را اقتصاد کمونیستی تبلیغ می کنند.

#### **باید به چند سنوآل جواب دهیم .**

۱- آیا دولت جمهوری اسلامی، سرمایه داری نیست، که اجازه می دهد تشکلات ضد سرمایه داری علنی فعالیت کنند؟

۲- آیا دولت جمهوری اسلامی ابزار اعمال حاکمیت سرمایه داری ایران نیست؟

۳- آیا سرمایه داران ایران و دولتشان که هارترین دولت سرمایه داری است نمی توانند دشمنان خود را تشخیص بدهند؟

۴\_ آیا توازن وجود دارد که دولت سرمایه داری ایران را مجبور می کند تشکل ضد سرمایه داری را تحمل کند؟

۵- ما می گوئیم دولت جمهوری اسلامی یک نظام سرمایه داری است که حاکمیت طبقه سرمایه دار را اعمال می کند و دشمنان طبقه حاکم را می شناسد و اگر واقعا" ضد سرمایه داری باشند به شدت سرکوب می کند و همین طور تشکیلاتی که بتواند جمهوری اسلامی را مجبور به پذیرش و تحمل تشکل ضد سرمایه داری بکند وجود ندارد. این موضوع تا به امروز صدها بار عملاً" ثابت شده است که هیچ کدام از سازمانها و احزاب مدعی به اندازه سر سوزنی

توانایی مجبور کردن جمهوری اسلامی به پذیرش شما به عنوان تشکل ضد سرمایه داری ندارند. اگر شما واقعا طبق ادعا هایتان ضد سرمایه داری هستید. لطفاً بگویید جمهوری اسلامی از ترس چه چیزی شما را تحمل می کند؟  
۶- چه چیزی باعث شده این همه تبلیغات ضد سرمایه داری بودن شما تأثیری بر دولت سرمایه داری ایران نداشته باشد؟

جواب این است که آنها می دانند شما ممکن است فرد به فرد اندیشه ضد سرمایه داری داشته باشید اما از جهت تشکیلاتی و سبک کار نه تنها خطری برای سرمایه داری ندارید بلکه وجودتان می تواند بسیار هم به نفع سرمایه داری باشد تا ویتترینش رنگارنگ شود و از طرفی سبک کار علنی شما محل گذری برای شناسایی هر نیروی فعالی است که اگر علنی گرایان نباشند ممکن است برای سرمایه داری خطرناک شوند پس وجود شما برای سرمایه داری با اندکی ترساندن شما، بسیار لازم و مفید است .

جالب است کمیته هماهنگی طرف دار سرسخت علنی گرایان توسط یکی از اعضای بی نام و نشانش ادعا کرده کارهای زیادی انجام داده اند. باید پرسید با توجه به این همه کاری که انجام داده اید چرا شما را به اندازه کارگران شرکت واحد که فقط دو اعتصاب کردند سرکوب نکردند؟ شما که ضد سرمایه داری هستید برخی از اعضایتان نهایتاً یک یا دو سال زندانی می شوند ولی اسانلوی ، مددی ، شهابی و... فرمیست (به قول شما) ۳،۵، ۵، و شش سال و... زندانی می شوند. در حالی که آنها هیچ کدام ادعای ضد سرمایه داری ندارند و ادعای تنورسین بودن و غیره ندارند و شما در هر پاراگراف نوشته های خود چهار بار مدعی ضد سرمایه داری هستید جواب ساده است کارگران شرکت واحد بدون هیچ گونه ادعایی مرتکب عمل ضد سرمایه داری شدند و شما با هزاران ادعا و تبلیغ فقط ویتترین سرمایه داری را تزئین کردید و به دولت سرمایه داری کمک کردید دشمنان واقعی خود را شناسایی کند و همچنین در میان کارگران و توده ها توهم ایجاد می کنید که جمهوری اسلامی و سرمایه داران دشمنان خودشان را آزاد گذاشته اند و برای پنهان کردن چنین نتیجه ، کارهایی که نکردید را به خودتان نسبت می دهید آنگونه که می گویند.

برخی وقتها که البته بیشتر اوقات این افراد به جای پاسخگویی به نقد، با نقد بصورت تمسخر برخورد کرده و از پاسخگویی شانه خالی می کنند مثلاً در مصاحبه یکی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری با آترناتیو می گویند : اینها گروههای کوچکی هستند که پایشان روی زمین سفت نیست یا می گویند اینها خارج نشین هستند یا می گویند یک چیزهایی شنیده ایم ولی مکتوب نکردند و...

باید گفت گروه کوچک یا بزرگ دلیل نیست که به نقد جواب داده شود یا خیر، بلکه خود نقد باید مد نظر باشد شاید نقد کننده یک نفر باشد آیا شما می توانید بگویید چون یک نفر بوده نیاز به پاسخگویی نیست؟ آیا برای ارائه نقد باید طومار جمع کرد؟ شاید یکی بیاید بگوید چون نقد کنندگان یک میلیون نفر هستند نیاز به پاسخگویی نیست اگر یک میلیون و یک نفر بود شاید پاسخ می دادیم این معیار کمیته برای پاسخگو بودن متعلق به سرمایه داری است نه کارگری . در مقوله انتقاد از خود و دیگری هرگز به تعداد نقد کننده و یا اسم و آدرس نقد کننده یا به مقام و رتبه آنها یا معتبر بودن یا بی اعتبار بودن نقد کننده پاسخ نمی گویند بلکه به خود نقد پاسخ می گویند و از طرفی پاسخ گفت به نقد برای راضی کردن نقاد یا جلب نظر مخالفین و دشمنان و یا جلب حمایت و غیره در نظر گرفته نمی شود بلکه باید نقد بی ملاحظه و صادقانه باشد و برای یافتن اشتباهات و پیدا کردن راه درست و هم پاسخگوی به نقد باید بی ملاحظه و صادقانه برای رفع اشتباهات و خروج از انحرافات باشد، پس به بهانه موارد زیر هر کس از پاسخگویی نقد شانه خالی کند باید زیر سوال واقع شود .

۱- پاسخگویی را به تعداد افراد، اعتبار یا بی اعتباری نقاد موکول نمایند.

۲- به بهانه های امنیتی بودن از پاسخ گویی شانه خالی نکنید در حالیکه می توان بدون وارد شدن به موارد امنیتی در کلیت پاسخگوی اعمال و اندیشه های خود شد .

۳- نقدهای ارایه شده را نادیده گرفته اعلام نمایند که نقدها مکتوب نشده است در حالی که حداقل سه مورد ثبت شده قبل از این مصاحبه بیان شده است این پنهان کردن یعنی ...، یعنی عدم پاسخگویی.

مورد بسیار مهم دیگر اینکه مشخص کنیم علت تشکیل شدن کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و نوع جدیدش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در مقابل کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری بوده است اینکه الان کدام بهتر است و کدام خوب یا بد کار می کند مورد بحث نیست بحث اینکه درست زمانی که باید نیروها در یک مسیر قرار بگیرند در مقابل هم قرار گرفتند و همدیگر را ضعیف کردند. برای درک بهتر این موضوع لازم است به صورت بسیار کلی و فشرده تشکیل شدن و طی روند تا کنونی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد

تشکلهای کارگری بیان شود، آنگاه خواهید دید که علی رغم ادعاهای پرطمطراق ضد سرمایه داری از همان روز اول این کمیته یک جمع رفرمیستی، ضد تشکیلات کارگری و در نهایت ضد کارگری با ظاهری اولترا چپ بود و برای پنهان کردن رفرمیست بودن خود چماق تکفیر رفرمیسم را دور سرش می چرخاند که هنوز هم چنین می کنند.

لازم است بدانیم در این کمیته سکتاریسم به صورت اینکه همه گرایشات را یکدست کند و فقط یک صدا از درونش بیرون بیاید وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. جدا شدن بخشی از این افراد از کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری و ایجاد کمیته دیگر و عملکردهای آنها در شورای همکاری و سپس پیوستن آنها به کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، و سپس دو شقه کردن آن و در واقع به قول برخی کودتای آنها و سپس یک دست کردن کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری فعلی همگی از یک طرح سکتاریستی پنهان سرچشمه می گرفت که هنوز وجود دارد. علل و سبب کار تشکیل شدنش عبارت است از:

پس از گذشت مدت کوتاهی از تشکیل شدن کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری که اکثریت اعضای آن اعتقاد به تحزب و تحزب یابی طبقه کارگر داشتند. گرایشات مختلف ضد تحزب یابی طبقه کارگر با تشکیل شدن کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری دچار احساس غافل گیری شدند و فکر کردند که کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری تا چند ماه دیگر تمامی توده های کارگر را به دنبال خود بسیج خواهد کرد و سپس تحویل احزاب خواهد داد. بنا براین با حول و ولا برای مقابله و نجات طبقه کارگر دست به کار شده کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را تشکیل دادند. که البته تمامی فعالین کارگری حداقل در نزد خود می دانند همه موسسین اولیه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری دشمنان سر سخت تحزب یابی طبقه کارگر و بخصوص دشمن خونی، لنین بودند و هنوز هم هستند جالب است که بدانیم این موضوع را از طروق مختلف بخصوص سخنرانیهای مرد اول کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در دانشگاه تهران بر علیه تحزب یابی و بخصوص لنین بخورد چپ های لیبرال شده یا چپ های تازه کار داده می شد و توسط ساقدوش و سول دوش هایش با شور و هیجان بیشتری که پنداری کشف جدیدی در عالم تئوری های انقلابی اتفاق افتاده است. غافل از اینکه تمامی حرکتهایشان ادامه کاتوسکی، منشویسم و... بود، می دادند. که البته این حرکت باب میل و خوشایند جناح های مختلف جمهوری اسلامی نیز بوده و هست. حال هرکسی بپذیرد که گرایش انقلابی، گرایشی است که به تحزب یابی اعتقاد داشته باشد پس گرایشات ضد تحزب یابی انحرافات مختلفی دارد که یکی از آنها دامن زدن به رفرمیسم است. پس پایه و اساس کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری هر دو شاخه اش گرایش رفرمیستی بوده و است. که البته قبای پوششی این رفرمیسم شعار ضد سرمایه دار بودن کمیته بوده و هنوز هست.

اما کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری از گرایشات مختلف تشکیل شده بود که هر کدام آشخور مخصوص خود را داشت و هدف هر کدام این بود که کمیته را یک دست تصرف کرده به ابزار آشخور خود تبدیل کند و این دلیل اصلی جدا شدن گروههای مختلف از کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری بود که هر کدام از گرایشات از تصرف کمیته به تنهایی نا امید می شد از کمیته جدا شده می رفت تشکل یک دست خود را جداگانه می ساخت. یکی از این گروهها، افرادی بودند که وقتی متوجه شدند توانایی تصرف یک دست کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری را ندارند جدا شده و اتحاد کمیته های کارگری را تشکیل دادند تا مخصوص خودشان باشد. آنها نتوانستند به وزنه ای در مقابل دو کمیته موجود تبدیل شوند پیشنهاد اتحاد عمل دادند و به دنبال آن شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری تشکیل شد. پس از حدود دو سال امکان تصرف شورای همکاری را نیز بدست نیاوردند. ماجراهای شورای همکاری در این رابطه را باید کسانی که در آن فعالیت می کردند بیان کنند تا موضوع از این جهت نیز روشنتر شود. به هر صورت در آن زمان قدرت گرایش ضد تحزب یابی در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری رو به ضعف بود در نتیجه اتحاد کمیته های کارگری فرصت را غنیمت شمرده خود را در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری منحل کرد با این عمل گرایش ضد تحزب یابی در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بسیار ضعیف تر شد تا جایی که به دو قسمت تقسیم شد و برخی از اعضا تقسیم شدن آن را بر اثر کودتا اعلام کردند. و حال از کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری اولیه دو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری باقی مانده است که هر دو در بنیان رفرمیستی و شعار "ضد سرمایه داری" مشترک هستند اما اختلاف اصلی آنها در پذیرش یا عدم پذیرش تحزب یابی طبقه کارگر و شعار لغو کارمزدی است. هر دو اینها فقط شعار است برای پوشش و پنهان کردن ذات رفرمیستی که در هر دو بخش از اصول زیر بنایی آنها می باشد.

در حالی که این رفقا سعی دارند در هر پاراگراف حداقل یک بار ضدسرمایه دار بودن یا لغو کار مزدی بودن خود را بیان کنند تا مبدا خواننده فراموش کند چون در عملشان همچنین چیزی وجود ندارد که ماندگار باشد و نیاز به بیان زبانی نداشته باشد. (مشک آن است که خود ببویید، نه آنکه عطار بگوید.)

جالب تر از همه اینکه مصاحبه شونده و همه ی سران این کمیته در صحبت‌های خود با تمام وجود به طبل علنی گرای می کوبند اما مصاحبه شونده در مصاحبه نام ندارد باید پرسید :

۱- اگر واقعا شما به علنی گرای درکل و علنی بودن کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری بطور خاص معتقد هستید پس چرا نام خود را در مصاحبه بیان نمی کنید ؟ آیا در رابطه با خود به جمهوری اسلامی توهم نداری ولی در مورد کل تشکل توهم داری ؟ آیا حفظ کردن خود مقدم بر حفظ کردن کل تشکل است که خود را مخفی می کنی ولی تشکل را علنی می خواهی ؟

۲- اگر شما از بیان نام خود می ترسید که خطری برایتان باشد پس چرا از دیگر کارگران می خواهید علنی باشند؟ آیا حکم بریدن فرش نجس شده با ادرار بچه برای همسایه است؟

۳- اصلا از کجا معلوم شما که نقد کننده ها را به گروههای کوچک و خارج نشین نسبت می دهید خودتان خارج نشین نباشید؟ با توجه به اینکه بیشتر فعالین ادبیات و سبک نوشتاری شما را می شناسند و می دانند به احتمال قریب به یقین متعلق به کسی است که در حال حاضر در سوئد به سر می برد.

۴- دوست عزیز چرا به نقدهای مشخص با نام و نشان نوشته شده اصلا پاسخ ندادید؟

۵- باید این تناقض را دوستان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری بین خود حل کنند اگر به ضعف جمهوری اسلامی و یا به قدرت خود اعتقاد دارید که می توانید جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش علنی بودن خود نمایید پس چرا در مصاحبه خود با آلترناتیو بدون نام و نشان ظاهر می شوید؟ اگر جمهوری اسلامی را به عنوان دشمن آزادی می دانید و بر این مینا نام و نشان خود را در مصاحبه پنهان می کنید پس چرا کل تشکل را به عنوان علنی گرای به خطر می اندازید ؟ از این کار چه هدفی دارید؟ آیا می خواهید غیرمستقیم به جمهوری اسلامی اعلام کنید ما تو را ضد انسان نمی دانیم؟ یا می خواهید به توده ها بگویید که می توان با وجود برقراری جمهوری اسلامی آزاد بود و حق و حقوق خود را به دست آورد ؟ چه چیزی را می خواهید به توده ها یا جمهوری اسلامی بقبولانید؟

جمهوری اسلامی می داند کسانی که صادقانه در صفوف طبقه کارگر فعالیت می کنند غیر از چپ ها (کمونیست ها) نمی توانند باشند . و ما می دانیم که جمهوری اسلامی با چپ ها دشمن خونی است آیا شما می خواهید به توده ها ثابت کنید که جمهوری اسلامی با چپ ها دشمن نیست ؟ یا می خواهید به جمهوری اسلامی ثابت کنید که شما از آن چپ های خطر ناک و مخفی کار نیستید؟

چون کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری یک سازمان توده ای نیست پس باید جایگاه خود را بدانند و در همان جایگاه خودش جواب بدهد که غیر از چپ ها کسی می تواند واقعا منافع کارگران را قبول داشته و برای کسب آن کاری بکند ؟ باید جواب بدهید که آیا می خواهید جمهوری اسلامی را فریب بدهید یا اینکه آنقدر قوی هستید که او را مجبور به پذیرش برنامه های خود بکنید ؟ یا برعکس می خواهد به جمهوری اسلامی بگوید که ما خطری برای تو نداریم بنابراین کارگران را فریب بدهید ؟

ساختار جمهوری اسلامی با منافع طبقه کارگر هیچ گونه سازگاری حتی اندک ندارد کسی یا تشکلی نمی تواند در بین این دو به صورت علنی بند بازی کند مگر توازن فوا از طرف سازمان سیاسی کارگران وجود داشته باشد و بتواند بر جمهوری اسلامی فشار وارد کرده آن را مجبور به پذیرش نماید . کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری باید تکلیف این سئوال را روشن نماید که آیا چنین سازمان یا سازمانهای سیاسی که بتوانند جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش تشکل علنی کارگری آن هم از نوع ضد سرمایه داریش بکنند وجود دارد؟ اگر وجود ندارد پس کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری با تکیه بر چه چیزی می خواهد جمهوری اسلامی را مجبور به پذیرش حقوق خود و کارگران نماید ، مگر اینکه نسبت به جمهوری اسلامی توهم داشته باشد. یا اینکه اعتقاد دارید تشکل توده ای کارگران همان تشکل سیاسی کارگران است که از عمل کرد روز مره و مبارزات روزانه کارگران خود به خود بیرون می یابد و خود به خود تبدیل به تشکل ضد سرمایه داری می شود و انقلاب کارگری را به ثمر می رساند و از این رو نیازی به سازمان سیاسی طبقه وجود ندارد. دلیل وجود چنین اندیشه خود به خودیسم در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری را از گفته های زیر می توان درک کرد.

در مقابل جواب به موضوع رفرمیستی بودن حرکت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری مصاحبه شونده در آلترناتیو تشکیل جمع های خانوادگی ، بر پای مهمانی های هفتگی، گلگشتها ، سفره های اشتراکی غذا

، صندوقهای همپاری ، گروههای خودجوش و ... همه اینها را زمینه ای برای به وجود آمدن یک تشکل ضد سرمایه داری می داند در حالی که این زمینه ها همگی می توانند قبل از اینکه زمینه ایجاد شدن تشکل ضد سرمایه داری باشند زمینه های تشکل صنفی مانند ، انجمن صنفی ، کانون صنفی، در بهترین حالت به سندیکا و اتحادیه منجر شوند. در قسمت آخر که در مورد برنامه های سرمایه داری جهانی و ایران صحبت می کند غیر مستقیم و تلویحا می گوید که چون در این تنش ها سرمایه داری ایران مجبور است فضایی باز کند و طبقه کارگر و فعالینش را بیشتر بپذیرد، پس از هم اکنون باید حضور علنی داشته باشیم (خود را به جمهوری اسلامی بشناسانیم تا نوبت گرفتن ما را در نظر داشته باشند).

### **این تر همان مورد منصور حکمت است که از فعالین می خواهد چهره شوند تا در زمانش به عنوان رهبران کارگری از طرف کارگران قبول شوند !**

شاید خیلی ها از چنین نقدی ناراحت شوند ولی بحث در اصول هیچ ربطی به خوش آیند و یا ناراحت شدن ندارد. اعضا کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کانون مدافعان حقوق کارگر ، اتحادیه آزاد کارگران ایران هیچ وقت نباید خود را با سندیکای هفت تپه و شرکت واحد مقایسه کند. هر وقت چنین مقایسه ای انجام دهند یعنی آگاهانه قصد فریب کارگران و فعالین را دارند .

این دو شکل تشکل علیرغم اینکه کاملا" لازم هستند و سندیکای هفت تپه و شرکت واحد صد در صد سازمان توده ای کارگران هستند و کمیته ها و تشکل های نام برده نیز در جای دیگر با امکانات عملی دیگر ضرورت دارند ولی خلط در توانایی و عملکردها و عرصه و حوزه فعالیت متفاوت آنها باعث شامورتی بازی می شود که باید از آن جلوگیری کرد تفاوت این است که سندیکاهای فوق عملکردهای روز کارگران که در خط مقدم مبارزه هستند را در آن سازماندهی می کنند و برای آینده ی نزدیکشان نیز بر مبنای مطالبات کاملا" مشخصی برنامه ریزی می کنند اما کمیته ها و کانون و اتحادیه های نام برده شده برای کمکهای حاشیه ای و ایجاد بستر ها و امکانات که برای قبول و تحمیل سازمانهای توده ای کارگران لازم است می توانند عمل بکنند یا می توانند نیروهای به عنوان بازو و پنجه های پنهان سندیکاها و دیگر تشکل های توده ای کارگران و هدایت کننده آنها باشند خودشان نمی توانند جای آنها را بگیرند . بر این مبنا علنی بودن و سازماندهی اینها خدمت به سرمایه داری است. چه خوششان بیاید و چه بدشان ، آنها با برقراری ارتباطات علنی مستقیم و غیرمستقیم باعث به خطر افتادن سازمانهای واقعی توده ای کارگران و فعالین ببرد بخور جنبش کارگری می شوند در حالی که این تشکلهای و افرادشان باید مکمل سازماندهی میان سازمانهای توده ای و سازمان سیاسی باشند و تنها این ساختار را می توانند پیش ببرند و این را دولت سرمایه داری می داند به این دلیل است که از طریق وارد شدن در داشته های آنها همه ی طبقه را به صورت فلش دوطرفه زیر نظر می گیرد و متأسفانه این تشکلهای حیران و سرگردان هنوز جایگاه تشکیلاتی خود را نمی شناسند و می خواهند همچنان خود را به عنوان سازمان توده ای کارگران جا بزنند که امکان پذیر نیست ولی در مقابل ضربات مهلکی به نیروهای فعال که می توانند انقلابیون حرفه ای برای سازماندهی مبارزات طبقاتی باشند می زنند، همه ی نیروهایی که از درون مبارزات طبقاتی پرورش پیدا کرده و رو می آیند را به نیروهای سرکوبگر معرفی می کنند و خدمات ناخواسته ای به سرمایه داری می دهند. نباید از یاد ببریم که پنج سال قبل بر اثر همین علنی گرایی لجوجانه نیروهایی که به عنوان جوانه های آینده سوسیالیست بودند در میان دانشجویان به نابودی کشانده شدند و اکنون این کمیته ها چگونه همین جوانه های تازه روئیده در میان نبردها و مبارزه طبقاتی را به بهانه ی اینکه می خواهیم دولت را مجبور به پذیرش خودمان کنیم به صورت علنی باعث شناخته و دستگیر شدن نیروها و پرونده سازی و تحت مراقبت قرار گرفتن آنها می شود. برای اثبات این گفته به قسمت زیر خوب دقت کنید :

رفیق بی نام و نشان مبلغ علنی گرایی عضو کمیته هماهنگی در مصاحبه خود با آلترناتیو اول از سندیکای هفت تپه و واحد داد سخن سر می دهد و دادن نامه در خواست و امضاء ۲۵۰۰ نفر از کارگران هفت تپه و دستگیر شدن هویت موسس سندیکای هفت تپه را برای توجیه علنی گرایی و تشکیل جلسه کمیته هماهنگی برابر دانسته آن را به عنوان مثال توجیهی کار خودشان بیان می کند، سپس می گوید :

"می خواهم بگویم که کار علنی در عین این که دارای هزینه های این چنینی است ، دارای دستاوردها و نتایج گران قیمتی نیز هست. اگر بخواهیم به جزئیات این دستاوردها بپردازیم می توان به جا افتادن دو تشکل کارگری در شرکت واحد و نیشکر هفت تپه اشاره کنیم . نتیجه آن بود که علی رغم دستگیری و اخراج کارگران فعال این واحد ها ، توانستند این آگاهی عظیم را در بین کارگران آن جا ایجاد کنند که آماده باشند تا در فرصت های بعدی تشکل علنی خود را برپا سازند.

کمیته هماهنگی نیز ضمن پذیرش این هزینه ها در طول حیات خود توانسته است خدمات ارزشمندی را انجام دهد، از بالا رفتن دستمزد ها در کوره پزخانه ها و بیمه کارگران آن واحدها گرفته تا انعکاس خیر مبارزات کارگران مراکز و واحد های مختلف ، بازگشت به کار کارگران غرب بافت کرمانشاه ، به نتیجه رسیدن بحث بازنشستگی کارگران شاهو سنج ، بر جسته و مطرح کردن قتل عام کارگران خاتون آباد در اذهان مردم و کارگران ، کمک به اعتراضات و دریافت دستمزدهای معوقه کارگران یخچال سازی لرستان و ده ها دست آورد دیگر...

واضح است که این دست آوردها هرگز با کار غیر علنی و مخفی به دست نمی آمدند..."

این رفیق اول خودشان را (کمیته هماهنگی) همسنگ سندیکاها یعنی سازمان توده ای کارگران قرار می دهند سپس به عنوان سازمان فرا محلی و فرابخشی جا می زند و به صورت رابین هود فضایی ظاهر شده افزایش دستمزد کارگران کوره پزخانه هارا کسب می کنند، آنها را بیمه می کنند، کارگران اخراج شده را بر سر کارشان باز می گردانند، دستمزدهای معوقه یخچال سازی لرستان را بدست می آورند و...

باید از این رفقا پرسید :

۱- اگر شما با یک تشکل فعالین کارگری فرا محلی و فرابخشی مثلا" با تعداد اعضای ۱۰۰۰ نفری (بسیار دست بالا می گیرم که ناراحت نشوید) می توانید چنین کارهای انجام بدهید دیگر چه نیازی است که کارگران خود را اذیت کرده در محل کارشان دست به ایجاد تشکل بزنند؟ لطفا" مطالبات بقیه کارگران را نیز کسب نمایید.

۲- چون تشکل شما و تمامی اعمالتان علنی است پس حتما" دولت و ماموران و کلیه کارفرمایان کارگران کوره پزخانه ها ، یخچال سازی لرستان ، غرب بافت کرمانشاه و غیره همه می دانند که بالا رفتن دستمزد ها در کوره پزخانه ها و بیمه کارگران آنها، بازگشت به کار کارگران اخراجی غرب بافت کرمانشاه و دریافت دستمزدهای معوقه یخچال سازی لرستان و... نتیجه و دست آورد فعالیت های کمیته هماهنگی است. وقتی این دو دشمن ( دولت و کارفرمایان ) این حقیقت را می دانند، حتما" کارگران همین واحد ها نیز می دانند که چه کسانی یا چه تشکیلاتی توانسته مطالبات آنها را برایشان کسب کند . و چون دولت و کارفرمایان و خود کارگران می دانند و شما و کارهائاتان علنی است در این رابطه کارگران نباید چیز مخفی داشته باشند و نباید از بیان مبارزات شما ترسی داشته باشند . با این حساب لطفا" از کارگران واحد های که از نتایج مبارزات شما مرتفع شدند بخواهید برای انتقال تجربه و اثبات ادعا های شما گفته های شما را تایید کنند تا حداقل ما قبول کنیم لیست کار های انجام شده الکی ردیف نشده است.

**به عبارت زیر توجه کنید:**

**"یورش چکمه پوشان جمهوری اسلامی به نشست علنی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای**

**کارگری ... "** این نوشته بخشی از سخنان عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری است . حال هر کارگر ایرانی یا هر انقلابی در جای دیگر از این دنیا این نوشته را بخواند با خود می گوید درود بر جمهوری اسلامی که دارای حد بالایی از تحمل و دمکراسی است که گوینده این جمله در جمهوری اسلامی دارای فعالیت علنی است هرچند که در یک نشست ۶۰ نفر را دستگیر کرد ولی همه را آزاد کرده و یک نفر را فقط یک سال زندانی کرده است در حالی که مفهوم چکمه پوش تا به این روز این گونه بوده است که در حکومت های چکمه پوش امکان فعالیت وجود نداشته است پس چکمه پوشان هم می توانند حد از دمکراسی داشته باشند . باور کنید خود جمهوری اسلامی با هزاران کلمه و مفاهیم زیبا نمی تواند اینقدر به نفع خود تبلیغ کند.

در عبارت یورش چکمه پوشان تناقضی پنهان است ، کسانی که اعتقاد دارند جمهوری اسلامی حکومت چکمه پوشان است یا به وسیله چکمه پوشان حفاظت می شود چرا درک نمی کنند چکمه پوش وظیفه اش یورش و سرکوب است که افراد رادیکال و انقلابی ( البته واقعیست) وظیفه دارند تشکل خود را طوری سازماندهی نمایند که چکمه پوشان امکان شناسایی و یورش نداشته باشند اگر چنین سازماندهی نکنند یا معنا و مفهوم چکمه پوش را درک نمی کنند یا دچار نادانی و توهم رفرمیستی هستند یا اینکه خود را به کوچه ی علی چپ زده و وظیفه خدمت به سرمایه داری را به جا می آورند. ولی در واقع اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نسبت به توانایی جمهوری اسلامی و قدرت خود دچار توهم رفرمیستی هستند و عبارت چکمه پوش را نه به عنوان رساندن اعتقاد خود بر این مینا که ماهیت نظام جمهوری اسلامی را برسانند بلکه برای انتقال یک احساس مجرد به کار می برند.

اخیرا" رفیق قزوینی مطلبی در جواب رفیق بیانی نوشته اند که شاید خود ایشان به آن جواب بدهد اما یکی دو اشتباه بسیار مهم در این مطلب بارز است که لازم می دانم به رفیق قزوینی تذکری بدهم ( در مطلب قبلی ایشان نیز



اشتباهاتی بود ) رفیق قزوینی بیشتر مدرجات نوشته خود را بدون تحقیق و پی بردن به واقعیت ها می نویسند از جمله :

۱- به یقین می دانم علیرضا بیانی هیچ گاه عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری نبوده است و تا به این روز هم جای دیده نشده است که ایشان ادعای عضویت کرده باشد

۲- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری از کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری جدا نشده است بلکه توسط کسانی که هرگز عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری نبودند در مقابل کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری تشکیل شده است هرچند که بعد ها تعدادی از اعضای کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری جدا شده به کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری پیوستند.

این دو مورد به این دلیل بسیار مهم بود که رفیق قزوینی بخاطر عدم آگاهی خود از واقعیت آنها را دلیل فرقه گرایی رفیق بیانی آورده است.

قصد دفاع از رفیق بیانی نیست بلکه توصیه به رفیق قزوینی و دیگر رفقا است که باید دقت کرد تا زمانی که حقایق را نمی دانیم دچار عدم مسئولیت نشویم و قبل از ارائه نقد یا جواب هر چه بیشتر تحقیق نماییم مثلاً" در رابطه با کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری به راحتی می توان از اعضای آنها اطلاعات لازم و کافی را بدست آورد اگر چنین زحماتی نمی خواهیم به خود بدهیم بهتر است وارد مباحثات نشویم تا باعث آموزش غلط نگردیم.

**فریده جعفری**


۱۳۹۱/۵/۳۰

---

## کمیته هماهنگی ؛ یورش ۲۶ خرداد ؛ جمع بندی

**غلامحسین حسینی**

September 23, 2012

**غلامحسین حسینی :** پس از دوران سرکوب و جنگ ۸ ساله و گسترش جو وشرایط جنگی ؛ فضای نظامی - امنیتی بر کارخانجات حاکم گردید . طی این سال ها حقوق و مزایای کارگران منجمد گردید 

کمیته هماهنگی ؛ یورش ۲۶ خرداد ؛ جمع بندی

(نظر به یورش وحشیانه به مجمع عمومی "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" و تبعات و اثرات این تهاجم ؛ به بررسی علل و عوامل این ضربه و اتخاذ تاکتیک های مناسب در این رابطه می پردازم . عملکرد کمیته هماهنگی طی مقالاتی مورد نقد و ارزیابی از جمله نقد های آقای علیرضا بیانی و خانم فریده جعفری و ..... قرار گرفته است اینک با ارزیابی کلی بر زمینه و بستر ظهور تشکل های فعالان کارگری موجود و از جمله کمیته هماهنگی ؛ و نگاهی به فرایند شکل گیری این تشکل ها و وضعیت کنونی می پردازم .

ارسال مقاله حاضر با آزادی علیرضا عسگری آخرین عضو دستگیر شده کمیته هماهنگی در یورش اخیر مقارن شد؛

آزادی ایشان را به کارگران ؛ فعالان کارگری و کمیته هماهنگی صمیمانه تبریک می گویم )

پس از دوران سرکوب و جنگ ۸ ساله و گسترش جو وشرایط جنگی ؛ فضای نظامی - امنیتی بر کارخانجات حاکم گردید . طی این سال ها حقوق و مزایای کارگران منجمد گردید و از طرف دیگر با توجه به شرایط جنگی قیمت کالاهای

مصرفی و مورد نیاز خانوارهای کارگری بشدت افزایش یافته بود . سازمان ها و تشکل های سوسیالیستی مدافع کارگران در جریان سرکوب ؛ ضربات شدیدی را متحمل شدند و بعضا ساختار تشکیلاتی آنها از هم گسیخته و آنهایی که از ضربه مصون مانده بودند عمدتا به خارج از کشور رفتند .

تشکل ها و سازمان های سوسیالیستی خارج از کشور طی این سه دهه نه تنها از طرح آلترناتیو و چشم اندازی منسجم و یکپارچه در افق مبارزاتی کارگران ؛ زنان ؛ جوانان ؛ حل تضادهای اقتصادی - اجتماعی ؛ تبیین اهداف کوتاه و بلند مدت ناتوان بودند ؛ بلکه از بازسازی کامل خود نیز مطابق با ضروریات و نیازهای زمانه باز ماندند . نکته کلیدی و مهم این تشکل ها آن بود که این جایجایی همراه با قطع ارتباط با کارگران و مبارزات در داخل کشور همراه گردید . آنها در شرایط جدید از ارائه تحلیلی جامع و منسجم از وضعیت کلی جامعه ایران و جایگاه طبقات مختلف در این مبارزه و لذا از طرح ریزی تئوریک و عملی یک حزب طبقه کارگر که بتواند با مبارزات سراسری طبقاتی و دموکراتیک مردم عجبین شده و آنها را با یک برنامه و سبک کاری مناسب به سمت اهداف جامعه سوسیالیستی و فارغ از سرمایه سالاری و کارمزدی و برده داری نوین رهبری کند ؛ ناتوان گردیدند .

در این راستا می بایست مباحث نظری و فکری ؛ اعتقادات پایه ای ؛ افق و دورنما ؛ نگرش نسبت به نظام اقتصادی ؛ سیاسی و اجتماعی ؛ روند مبارزات کارگران در ایران ؛ ظرف سازمان و تشکل یابی طبقه کارگر ؛ مناسبات با دیگر طبقات و جنبش های اعتراضی ؛ فراز و فرودها ؛ تحلیل از شرایط خاص ایران از تمامی جنبه های اقتصادی - اجتماعی و روند تاریخی آن ؛ سیاست های مطلوب و مورد نظر در عرصه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را جمع بندی و تئوریزه کرده و در جریان مبارزات عملی و طبقاتی به تعمیق و تصحیح این دیدگاهها و نظریات همت می گماشتند . اما بجهت همان جدایی و دوری از شرایط عینی مبارزات در ایران و عدم برقراری پیوند ارگانیک با تحولات جامعه ایران طی این سال ها ؛ از تأثیر گذاری و اثر پذیری با شرایط واقعی باز ماندند .

آنها با تحولات و روند جاری فاصله داشته و لذا انعکاس هر تحول و تند پیچ در داخل کشور و یا در سطح جهانی به تشمت و انشعابات در میان آنان دامن زد . لذا کارگران بعنوان یک حزب جدی و بعنوان یک گرایش کارگری با آنان برخورد نمی کنند ؛ زیرا بین مسائل مبتلا به خود و موضوعات آنان رابطه ای ارگانیک و جدی نمی بینند .

در حالیکه انسان ها از خلال فعالیتشان است که توانایی شناخت و ایجاد ارتباط با واقعیت را پیدا می کنند و آگاهی خود را به آن پیوند می زند تولید فکری می باسستی منبعث و منتج از واقعات جامعه و ناشی از شناختی باشد که از روند فعالیت عملی و مبارزات اجتماعی برای تغییر واقعیت صورت می پذیرد . شناخت جامعه از دل مبارزات اجتماعی موجود بدست می آید در این راستا وحدت تئوری و عمل تنها در "عمل واقعی" و از درون یک تشکیلات مبارز امکانپذیر است .

کشف مارکس - که جنبش عینی ؛ خود تولید کننده نیروی ذهنی جهت تحول و دگرگونی طبقاتی است - سوسیالیسم تخیلی را به سوسیالیسم علمی استحاله داد و خط طبقاتی روشنی ما بین روشنفکران تخیلی با کارگران که در حال آفرینش جنبش خاص خویش بودند ؛ کشید .

عدم تشکیل یک حزب منسجم و سراسری در خارج را نباید نافی تلاش صادقانه و مسئولانه جدی بسیاری از مبارزان دانست که در تولید دانش ؛ فرهنگ نوین و رشد آگاهی ها در داخل و خارج تأثیرات ذیقیمتی گذاشتند . اثر مبارزات در خارج کشور در اکتیوون های حمایت از مبارزات کارگران و دیگر اقشار مبارز اجتماعی در داخل از کشور ؛ حمایت از زندانیان سیاسی ؛ حمایت های مادی و معنوی از مبارزات در پیشبرد مبارزات در داخل مؤثر بوده است . حاکمیت سرمایه بسیار تلاش کرده که از گسترش اخبار مبارزات و سرکوب ها در خارج جلوگیری نموده و دست بازتری در قلع و قمع مبارزین داشته باشد ؛ اما حمایت های خارج از کشور و ارتباط با مبارزین در داخل کشور این اقدام سرمایه را ناکام گذاشته است

در داخل کشور نیز به نوعی همان ویژگی ها و پراکنده گی ها برقرار است ؛ بویژه آنکه زیر فشار سرکوب سهمگین و عدم امکان ارتباط ؛ همفکری بین سوسیالیست ها ؛ مبارزین و فعالان کارگری که با وجود شرایط زندان و تهدید و تردید قادر به تدوین ؛ طرح ریزی ؛ پیاده سازی و اجرای چنین برنامه ای نشدند .

اما مبارزه طبقاتی و از جمله مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگران که از تضاد طبقاتی ناشی می شود ؛ در هیچ جامعه ای

ذره ای متوقف نخواهد ماند و با اشکال ممکن و موجود و امکانپذیر براه خود تداوم خواهد داد . مبارزات کارگران و صاحبان سرمایه طی دهه شصت و پس از آن لحظه ای متوقف نبوده است حتی دوران جنگ با اوج روحیه ناسیونالیسم حاکم بر

جامعه و از جمله خود کارگران؛ مبارزات کارگران - حتی متوهم به بخش هایی از نظام جمهوری اسلامی و دولت حامی سرمایه - برای دستمزد؛ حفظ سطح معیشت؛ حقوق و کسب جایگاه سیاسی مناسب؛ جریان داشته است. در شرایط جنگی مطالبات کارگران؛ اساساً صنفی و حول حقوق و مزایای؛ اعتراض به تبعیض ها و تفاوت حقوق و مزایای کارگران و مدیران و عوامل آنها و همچنین مقابله با افزایش شدت کار انجام شده است. (۱). مبارزات سیاسی طبقه کارگر در این دوره بجهت فقدان آگاهی تاریخی - طبقاتی که قدرت خود را منبعث از تشکل و وحدت سراسری کارگران ببیند؛ با تکیه به بخشی از جناح های حاکم تلاش داشت که مهر طبقاتی خود را در دولت جدید حک کند و جایگاه مناسبی از نظر سیاسی بدست آورد. اما این یک اشتباه محاسبه بود و طبیعتاً بجهت ذات طبقاتی حاکمیت نمی توانست محقق شود. هر بار که به بخشی از حاکمیت چشم دوخته و وحدت نمود؛ پس از مدتی ناکام و سرخورده به عقب برگشت. پس از در پیش گرفتن سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سرمایه سالاری؛ قراردادهای موقت؛ خارج کردن کارگران از شمول قانون کار توسط طبقه حاکم؛ طبقه کارگر اهداف سیاسی را یکسره بکنار نهاده و در سنگر دفاعی صنفی فرو غلتید.

#### ۱- تضاد پایه ای حاکمیت با تشکل های مستقل سیاسی و صنفی

سیاست جمهوری اسلامی از بدو حاکمیت خود بر آن بود که با قطبی کردن فضای اجتماعی و سیاسی؛ هر گونه حرکت؛ مبارزه و مطالبات مستقل را از بین برده؛ یا تشکل ها را وابسته و به دنباله خود تبدیل نماید. ارتباط و تماس سازمان ها و تشکل ها با بدنه اجتماعی را قطع و به سرکوب و قمع تشکل ها و سازمان های مخالف بپردازد؛ و سپس به هدف اصلی که همان سرکوب طبقه کارگر و سطح معیشت وی و برپایی نظام بهشت سرمایه دست یابد. تسخیر سفارت و اعلام اینکه هر کس با ما نباشد با دشمن ما؛ آمریکا است و سپس راه اندازی جنگ و بیان همین شعار که هرکس با ما نیست با صدام و وابسته به آمریکا است؛ بهانه این قطبی شدن را کامل می کرد؛ نتیجتاً سازمان ها و تشکل های سوسیالیست و مبارزین طبقه کارگر را به جریاناتی جدا از بدنه اجتماعی کارگران و مردم مبارز تبدیل نمود. با این طریق توانست به سرکوب آنها بپردازد. ویژگی قطبی کردن جامعه در این نکته کلیدی تهنفته است که حاکمیت بجای حل ریشه ای تضادها و بحران های عمیق اقتصادی - اجتماعی موجود در هر زمان به خلق بحران های جدید دست زد و تنها حفظ پایه های حاکمیت خود در کوتاه مدت را هدف قرار داد. انباشت؛ ایجاد و گسترش بحران در دراز مدت؛ هم اکنون گریبان نظام سرمایه را گرفته و در تمامی ابعاد اقتصادی - اجتماعی وی را زمینگیر کرده و به پایان روند خود نزدیک شده؛ راهی که گریزی از آن نیست.

تسخیر سفارت آمریکا و جنگ هشت ساله و افزایش هزینه های نظامی؛ امنیتی و سرکوب و نظامی کردن عرصه اقتصاد و فرهنگ؛ تنها بخش هایی از سیاست های به اجرا درآمده طی این سال های بوده است؛ روندی که رو به گسترش و تعمیق داشته و پایانی بر این سیاست ها تا پایان عمر سرمایه متصور نیست. در ادامه مقاله می بینیم که سرکوب فعالان کارگری؛ از جمله یورش به مجمع عمومی کمیته هماهنگی را نیز در این فرایند باید تحلیل کرد. در سرکوب دهه ۶۰ می بایست به عکس العمل خود بخودی سازمان ها و تشکل های مستقل نیز اشاره نمود که با مشاهده قهر و سرکوب بخشها و یا در کلیت خود یک تنه و بدون حضور و همراهی کارگران و توده های مبارز؛ به سمت مبارزه و برخورد قهر آمیز و براندازی رفتند و در نتیجه شرایط بوجود آمده و با بهانه بدست آوردن حاکمیت سرمایه؛ سرکوب و قهر و خشونت بر علیه مخالفین شدت و عمق بیشتری یافت؛ تا جایی که منجر به ضربات بسیار شدید به سازمان ها و تشکل های مبارز گردید. (۲)

#### ۲- میانی نظری قدرت سیاسی طبقه کارگر:

مبارزات طبقاتی کارگران از آنجهت که طبقه سرمایه دار و مرفه قدرت را در دست دارد و اینکه طبقه کارگر علل عقب مانده گی های خود را در گرو حاکمیت؛ انحصار گرای و ثروت اندوزی طبقه سرمایه داری حاکم می داند خود انگیزه ای بس قوی برای حضور و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران است. اندیشه مبارزه با طبقه حاکم از سوی طبقه کارگر جهت کسب قدرت سیاسی می تواند؛ بر سستی مستولی شده بر طبقه تحت استثمار فائق آمده و آنان را تبدیل به یک نیروی قدرتمند نماید. خودآگاهی طبقه کارگر بعنوان طبقه خلق کننده ثروت؛ در برابر طبقه سرمایه دار بعنوان طبقه ای که با تصاحب منابع تولید ارزش اضافی ناشی از کار کارگر را تصاحب می کند؛ تأثیر تعیین کننده ای در کارگران؛ در حرکت برای کسب قدرت سیاسی دارد. از طرف دیگر تحلیل و گفتگو از طبقات و روابط و منازعات طبقاتی نهایتاً به

گفتگو به قدرت دولتی و ماهیت طبقاتی و اجتماعی دولت می انجامد. از چنین دیدگاهی تضادهای طبقاتی؛ تجلی و نمایش کامل و متراکم خود را در مبارزه بر سر قدرت دولتی پیدا می کنند از همین رو طبقات اجتماعی تنها در شرایط مبارزات سیاسی نسبتاً شدید به نحو کاملتری خود آگاهی پیدا می کنند. از جمله عواملی که موجب ظهور طبقه کارگر بعنوان نیروی سیاسی مؤثری می گردد باید به عوامل: ۱- میزان سازماندهی و تشکل ها؛ و آگاهی به وحدت و اشتراک منافع در درون طبقه ۲- رابطه سازمان های کارگری با احزاب سیاسی مرتبط با این تشکل ها؛ اعم از اتحادیه؛ شورا و سندیکاها کارگری ۳- جهت گیری ایدئولوژیک طبقه کارگر ۴- نظام حقوقی ناظر بر روابط کار و سرمایه وجود اجازه قانونی برای فعالیت اجتماعی و سیاسی تشکل ها و سازمان های مستقل کارگری لازمه عمل جمعی و سیاسی آنهاست بویژه حق اعتصاب قانونی مهمترین ابزار قدرت سازمان های کارگری است ۵- میزان نفوذ پذیری حاکمیت بجهت ناتوانی در اداره جامعه و نفوذ طبقات قدیم و جدید در دولت را نام برد.

فعالین کارگری که به ایجاد تشکل های مستقل کارگری کمک می کنند؛ می بایست به تدوین تئوری کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر هم بپردازند. و در این راستا نباید فقط و فقط بدنبال افزایش سطح مادی دستمزدها بود بلکه می بایست کارگران با مفهوم کسب ارزش اضافی توسط طبقه سرمایه دار و غارت و چپاول هستی آنان توسط دولت به نیابت از طبقه سرمایه دار را توضیح داد دولتی که از طریق افزایش نقدینگی و ایجاد تورم؛ نتیجه دسترنج کارگران را دود کرده و بهوا می فرستد. باید آموزش داد که بدون ایجاد تشکل و در دست گرفتن قدرت سیاسی؛ رنج و مصائب کارگران را پایانی نیست. و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می بایست بعنوان یک هدف تاریخی و مبارزات اجتماعی قرار گیرد.

میزان قدرت هر طبقه و از جمله طبقه کارگر بستگی به سطح سازماندهی آن دارد. و یکی از عوامل مؤثر در ظهور طبقه کارگر بعنوان یک قدرت سیاسی آنستکه در وضعیت کنونی خود را فاقد قدرت سیاسی دانسته و به این نتیجه برسد که تلاش های او در جهت افزایش سطح معیشت و زندگیش بی حاصل است زیرا این دولت طبقاتی است که تعیین و تقسیم کننده نعمات مادی زندگی است. تاریخ این موضوع را به اثبات رسانده است که **هر گاه جنبش کارگری یا**

### **آگاهی و پیشینه ی تاریخی و طبقاتی و منتنی بر ایدئولوژی (۲) مشخص جهت کسب قدرت سیاسی گام برداشته؛ توانسته به موفقیت دست یابد.** مسلم است که تشکیلات سراسری انقلابی؛ بهمراه تئوری؛

استراتژی و برنامه نیز لازمه حرکت آگاهانه این مبارزه است. اماموضوع آنستکه تا کنون چنین ایدئولوژی؛ تئوری؛ تشکیلات و برنامه ای منطبق با شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران شکل نگرفته و طبقه کارگر به سطحی از خود آگاهی نرسیده که هدف و برنامه در دست گرفتن قدرت سیاسی را داشته باشد.

تشکل های مستقل کارگری و فعالین می تواند با یک تئوری انقلابی و حزب سراسری نقش مکمل را داشته باشند؛ زیرا هر چند گسترش سراسری تشکل می تواند قدرت چانه زنی کارگران را در رابطه با سرمایه داران افزایش دهد **اما بدون سمت گیری ایدئولوژیک نمی توان به افزایش قدرت کیفی کارگران که لازمه کسب قدرت سیاسی است دست یافت.** و تنها از طریق مجرای ایدئولوژیک و سیاسی؛ طبقه کارگر می تواند به زبان گویایی دست یابد که این زبان از نوع و جنس زبان سیاسی رایج در جامعه؛ مورد حمایت همه مردم قرار خواهد گرفت.

۳- گرایش های نوین مبارزه

پس از پشت سر گذاشته شدن سال های سیاه خفقان و طی دو دهه پس از آن؛ با توجه به اینکه حاکمیت سرمایه با حذف و قلع و قمع مخالفین و اطمینان از مهار مبارزات طبقاتی و سیاسی کارگران در جامعه بعنوان پیامد سرکوب های خونین به تداوم چنان شرایطی نیاز نداشت؛ تلاش به عادی سازی و تلطیف فضای فرهنگی؛ اجتماعی - و نه سیاسی - را در دستور کار قرار داد. تئوریسین های حاکمیت که شاکله آنان از اصلاح طلبان بود با شرایط فضای اجتماعی جدید؛ فرصت طلبانه مطرح نمودند؛ کشتار دهه شصت محصول اجتناب ناپذیر دوران بوده و هم جمهوری اسلامی و هم مخالفین خشونت طلب بودند و چنان جنایات و کشتاری محصول عملکرد هر دو طرف بوده؛ تلاش کردند به قائل و قربانی سهم مساوی طی آن سال ها بدهند. بدین وسیله هدف اصلی آن کشتار که حفظ منافع طبقاتی نظام سرمایه داری و انباشته کردن سرمایه های نو کیسه و برای سرکوب جنبش های اجتماعی و مطالبات مردم بجان آمده بود را تبدیل به یک درگیری با ریشه و علت فرهنگی؛ آنها هم به تساوی بین سوداگران سرمایه و اکثریت زحمتکش تبدیل نمایند.

در حالیکه هدف اصلی یورش به مبارزین سیاسی آزادی طبقه کارگر؛ از میدان بدر کردن خود طبقه کارگر از مبارزه سیاسی و درگیر کردن طبقه به سطح مطالبات معیشتی و صنفی بود.

با پشت سر گذاشتن دهه شصت و تا اواخر دهه هفتاد دو گرایش عمده از نظر سبک کار در بین عناصری از مبارزین و کارگران پیشرو که عملاً درگیر مبارزات کارگری و عمدتاً برای سطح معیشت و زندگی بودند شکل گرفتند. یک گرایش به تشکیل هسته های مخفی انقلابی؛ یا هسته های کمونیستی و تشکیل حزب مخفی طبقه کارگر را دنبال می کرد و گرایش دیگر با درگیر بودن در شرایط عینی و واقعی مبارزات روزمره به گرایش نوینی از اثر گذاری در مبارزات اجتماعی رسیدند و عمدتاً رویکردی به ایجاد قدرت و تشکیلات اجتماعی (و نه سیاسی در مرحله اول) و ارتقاء سطح معیشت کارگران را پی گرفتند. این گرایش حل و فصل مسائل پایه ای و ریشه ای را نه در عرصه مباحثات و مبارزات ایدئولوژیک کلامی و تاریخی؛ بلکه حاصل پیشبرد مبارزات اجتماعی و اقتصادی کارگران و مردم زحمتکش دانسته و ایجاد تشکل های مستقل کارگری را مد نظر قرار داد. در شرایط جدید گرایش دوم رویکرد مبارزه قانونی؛ کمک به ایجاد تشکل های مستقل کارگری و اثر گذاری روی آن ها را در برنامه قرار داد.

#### ۴- ویژگی مبارزات کارگران

پس از شکست مبارزات پر شور و متحدانه صنفی و سپس سیاسی کارگران در سال ۵۷ و متعاقب آن ناکامی در تلاش هایشان؛ که حتی از تبدیل شدن به یک نیروی سیاسی مؤثر باز ماندند. از طرف دیگر یورش سرمایه با برنامه و رویکرد صندوق بین المللی پول و بانک جهانی؛ با ویژگی نولیبرالیسم و هجوم به سطح معیشت کارگران؛ کارگران به یک بی تفاوتی سیاسی رسیدند.

بیکار سازی ها و بحران اقتصادی و صنعتی در جامعه ما باعث شده که کارگران به سطحی از معیشت و حقوق عقب نشینی نموده و برای خود نقشی اجتماعی و سیاسی در جامعه فائل نباشند. طبقه کارگر حتی از یک تأثیر بی متعادل کننده در دولت همانند بسیاری از کشورهای سرمایه داری باز مانده است. طبقه کارگر در ایران علیرغم فعالیت هایی که بلحاظ تاریخی و تشکیلاتی در طول دهه ها انجام داده اند؛ همچنان فاقد جایگاه سیاسی - اجتماعی لازم در بین طبقات اجتماعی می باشند و تنها در جریان انتخابات که رقابتی بین جناح های مختلف سرمایه است توسط یکی از جناح ها بصورت موقت و ابزاری مورد سوء استفاده قرار می گیرد (شعار جناح های اصلاح طلب و اصول گرا در جلب آراء کارگران در هنگام انتخابات نشانگر حقیقت موضوع فوق است)

بر اساس تحقیقی تحت عنوان "مطالعات جامعه شناختی اعتصابات کارگری در واحدهای صنعتی شهر تهران" (۷۲-۶۸) علل توسل کارگران به اعتصابات به شرح زیر آمده است. (به نقل از راه کارگر شماره ۱۷؛ تابستان و پاییز ۱۳۸۱؛ ص ۸۲)

علل مالی	۳۹٪
علل شغلی خاص	۲۰/۶٪
علل مربوط به مدیریت	۱۹٪
علل مربوط به تشکل ها	۱۰/۶٪
تعدیل نیروی کار	۶/۱٪
طرح طبقه بندی مشاغل	۱۰/۶٪
علل مربوط به قانون کار	۷٪
مسایل خارج از کارخانه	۳٪

بر اساس تحلیل دیگری تعداد و نوع تقاضاهای عمده کارگران از اردیبهشت ۱۳۷۸ تا اردیبهشت ۱۳۸۹ بشرح زیر گزارش شده است: (مجله اندیشه جامعه شماره ۱ تیرماه ص ۲۵)

تعداد اعتراضات

درصد

۱۲۴ پرداخت دستمزدهای معوقه

۴۶/۶۳

۳۶ بازگشت به کار و اعتراض به اخراج

۹/۷۷

۱۲	تقاضای امنیت شغلی	۴/۵۱
۱۳	ادامه کار کارخانه	۴/۸۹
	اعتراض به خروج کارگران از شمول قانون	۱۲
	اعتراض به عملکرد سازمان خدمات اجتماعی	۴/۵۱
		۱۵
۸	تقاضای افزایش دستمزد	۵/۶۵
		۳/۰۱
۸	تقاضای استخدام رسمی	۳/۰۱
		۳/۰۱
۸	بهبود شرایط کار	۳/۰۱
		۳/۰۱
۷	بیمه بیکاری	۲/۶۳
		۲/۶۳
۶	تقاضای کار	۲/۲۵
		۲/۲۵
۴	اجرای طرح طبقه بندی مشاغل	۱/۵۰
		۱/۵۰
۲۳	متفرقه	۸/۶۵
		۸/۶۵
۳۶۶	جمع	۱۰۰

بر اساس پژوهش های موجود در سال ۱۳۸۰ حدود ۳۰۶ تحرک کارگری در کشور رخ داده که عمدتاً در صنایع بزرگ اتفاق افتاده که در روزنامه های کشور بازتاب یافته است . واضح است که تعداد اعتصابات بسیار بیش از آمارهای موجود است از تحرک در کارگاههای کوچک ( که کمتر از ۱۰ نفر کارگر دارند ) و حدود ۹۶/۶% کل کارگاههای کشور را تشکیل می دهند آمار در دست نبوده است . از نظر تعداد کارکنان ۵۳/۵% تعداد کارگران در کارگاههای کوچک کار می کنند . آمار و ارقام فوق نشان از سطح نازل و تدافعی مبارزات طبقه کارگر دارد ؛ اما با توجه به گسترش آگاهی های منطقه و جهانی ؛ آماده گی شرایط ذهنی و تئوریک مبارزه و گسترش وسایل ارتباط جمعی ؛ با گسترش بحران های موجود این مبارزات می تواند بسرعت ؛ شکل سراسری و سیاسی بخود بگیرد .

#### ۴-۱- ویژگی های تشکل های فعالین کارگری

عناصر تشکیل دهنده این تشکل ها که خود سالیان دراز بین کارگران و دیگر اقشار اجتماعی کار بر علیه بی حقوقی ؛ کاهش سطح دستمزدها و برای افزایش سطح زندگی کارگران خود در گیر مبارزات جاری و روزمره بودند با رویکرد افزایش قدرت اجتماعی کارگران ؛ شکل گیری تشکل های صنفی کارگران ؛ معلمان ؛ پرستاران و دیگر اقشار اجتماعی؛ فعالیت های خود را سازماندهی نمودند .

نظر به محدودیت های قوانین حقوقی ؛ بعنوان ابزار سرکوب طبقاتی ؛ وجود و اعمال مستمر قدرت توده ها در سراسر زندگی و زیست خود که در تضاد با اهداف حاکمیت طبقه حاکمه است ؛ همواره فضاهای مناسبی برای پیشبرد مبارزات طبقاتی وجود دارد . در این راستا تشکل های موجود فعالین کارگری ؛ صرفنظر از تفاوت ها در سبک کار خود به سراغ جنبش های اجتماعی و سازماندهی آن رفتند و عموماً در قوانین قضایی و کیفری جمهوری اسلامی ؛ قوانینی که مبارزه و تلاش بجهت حقوق صنفی کارگران و حتی ضدیت با سرمایه داری را جرم تلقی کند وجود ندارد . یعنی

**جمهوری اسلامی اینقدر به رعایت قوانین پایبند است که چون قوانینی که مبارزه و تلاش بجهت حقوق صنفی کارگران**

و حتی ضدیت با سرمایه داری را جرم تلقی کند وجود ندارد بنا براین بیچاره دست و پایش در محاکمه این افراد بسته است . چنانچه برخی از دستگیر شده گان در دادگاه محاکمات علنا و رسماً اظهار نمودند که ضد سرمایه داری ؛ مدافع حقوق کارگر و فعال کارگری هستند و دستگاه قضای جمهوری اسلامی از این بابت نتوانست جرمی قانونی را منتصب نماید این دیگر اوج و نهایت فریب و ایجاد توهم است که هیچ رهبران جمهوری اسلامی هم نمی توانند این چنین از جمهوری اسلامی دفاع کنند مگر ... . دوست عزیز لازم است بدانید جمهوری اسلامی می داند که این گفته ها لاف است و برای زیبا کردن ویترنش و فریب و تبلیغ به نفع خود و جذب و جلب نظر رفرمیست ها و اپورتونیست به سمت خودش از شنیدن چنین لافهای خوشحال می شود . چنانچه برخی از دستگیر شده گان در دادگاه محاکمات علنا و رسماً اظهار نمودند که ضد سرمایه داری ؛ مدافع حقوق کارگر و فعال کارگری هستند و دستگاه قضای جمهوری اسلامی از این بابت نتوانست جرمی قانونی را منتصب نماید . البته این در وضعیتی است که حاکمیت سرمایه اساساً از تشکل های مستقل ؛ بشدت احساس خطر و نگرانی دارد . جمهوری اسلامی اصلاً لازم ندارد که قوانین برای محاکمه فعالین ضد سرمایه داری تصویب کند او خود را ضد سرمایه داری می داند و از طرفی اصلاً هیچ کس را به عنوان فعال سیاسی قبول ندارد و اعلام می کند زندانی سیاسی ندارد و هیچ کس را به جرم سیاسی محاکمه نمی کنند در چنین وضعیتی بیان این که هیچ کس را به جرم ضد سرمایه داری محاکمه نکردند نشان از گنجی شما دارد . و همچنین لازم است شما به برخی از سخنرانیهای خامنه ای و احمدی نژاد گوش کنید که در آن ها به کرات گفته اند سرمایه داری به بن بست رسیده است و ما حاضر هستیم برای نجات نظام اقتصادی و سیاسی جهان کمک کنیم و آن را مدیریت نماییم آنها اعتقاد دارند نظام خودشان سرمایه داری نیست اسلامی است و اسلام نیز سرمایه داری نیست این اعتقاد آنها ست البته خودشان می دانند که دروغ می گویند و شما نیز به طریق دیگری از آنها دفاع و حمایت می کنید.

تنها جرمی که بطور قانونی به فعالین منتسب می نمایند تشکیل گروههای غیر قانونی است که آنهم با پاسخ فعالان کارگری مبنی بر برسمیت شناخته شدن کلیه تشکل های صنفی در سراسر جهان و همچنین وجود تشکل های مستقل سرمایه داران ؛ کارفرمایان ؛ صاحبان بانک ؛ بازاریان و تجار ؛ جمعیت های اجتماعی و هیأت های مذهبی ؛ که سر به هزاران تشکل مستقل می زند . وجود آزاد تشکل های کارگری نیز یک واقعیت عصر کنونی است و از طرف دیگر طبق مقاوله نامه های شماره ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی که توسط سازمان جهانی کار بعنوان یک نهاد سرمایه داری و لیبرالیستی تدوین شده ؛ و جمهوری اسلامی نیز عضو این سازمان بوده و ملزم به اجرای مصوبات آنست ؛ تشکل های کارگری نیاز به کسب مجوز از دولت نداشته و فقط می بایست تشکیل خود را به اطلاع دولت برسانند فعالین کارگری از این زاویه فعالیت خود را قانونی اعلام نمودند و تمامی فشارها و حتی شکنجه هایی را که بعضاً بر فعالین کارگری در زندان ها اعمال شده را تحمل نموده ؛ اما از قانونی بودن تشکل های خود دفاع نمودند . همه این گفته ها در مقابل سیاست های پیچ در پیچ جمهوری اسلامی نشان از عدم درک نیاز های مبارزاتی و حیران بودن در درون زمین بازی جمهوری اسلامی است.

البته نباید از نظر دور داشت حاکمیت جمهوری اسلامی در عرصه نظری و همچنین در عرصه عملی نشان داده که در جایی که موقعیت و هستی خود را در خطر ببیند به هیچ قانونی که حتی خود مصوب نموده و جزو مبانی عقیدتی آنست ؛ معتقد و پایبند نیست و سیاست امنیتی و حذف درمانی را دنبال می کند . یعنی در جا های دیگر رعایت می کنند دوست عزیز بفرمایید کجا رعایت کرده است؟ یا اینکه اعتقاد دارید مبارزات این کمیته ها و فعالین هیچ زبانی برای سرمایه داری و دولتش که جمهوری اسلامی است ندارند؟ آیا می خواهید بگویید اگر زبانی برای جمهوری اسلامی باشد تحمل نمی کند ولی اگر زبانی به سرمایه داری داشته باشد تحمل می کند یعنی جمهوری اسلامی می تواند به دل خواه از منافع سرمایه داری بگذرد یا اینکه در برخی جا ها دولت سرمایه داری نباشد؟

همانطور که گفته شد تشکل های کارگری از سطح موجود مبارزات کارگری شروع می کنند و بر ارتقاء سطح مبارزات تأکید می کنند آنها قدرت اجتماعی و سازماندهی کارگران و دیگر اقشار اجتماعی را محور کار خود دانسته و افزایش سطح معیشت و سطح زندگی طبقه کارگر را مد نظر دارند . با توجه به همبستگی مبارزات صنفی و سیاسی در جامعه ایران ؛ این تشکل ها می توانند زمینه قدرت سیاسی و حزب طبقه کارگر در آینده را تشکیل دهند . بیشک حل و فصل قطعی مبارزات طبقاتی نه کار عده و یا بخشی از رهبران کارگری بلکه کار طبقه اجتماعی کارگران و توده های زحمتکش می باشد و لذا سامانیابی و تشکل پذیری کارگران در اولویت اول می باشد . علت شکست خیزش ها و انقلاب هایی را که در دهه های اخیر رخ داده اما به کامیابی و نتیجه مورد نظر نرسیده و مجدداً حاکمیت سرمایه

توانسته سیطره خود را برقرار نماید یک دلیل پایه ای آن فقدان تشکل های کارگری و اجتماعی بوده است و لذا فعالان کارگری این تشکل ها را در اولویت کار خود قرار داده اند .

ایجاد تشکل های کارگری خود یک پیشروی و موفقیت در سطح مبارزات کارگری محسوب می شود . بخصوص کمیته هماهنگی برای کمک در سطح شهرهای کردستان به موقعیت ممتازی دست یافته و این بجهت ویژگی خاص شرایط اجتماعی این منطقه و تفاوت آن با دیگر مناطق ایران می باشد . برگزاری اول ماه مه روز جهانی کارگر در سطح شهرهای آن منطقه ؛ نشان از نفوذ و تفاوت چشمگیر این تشکل با بقیه نقاط ایران می باشد .

فعالیت ها و دستاوردهای تشکل های موجود فعالین کارگری در گزارش کار موردی و در مجامع عمومی آنها مطرح می شود و لذا از ذکر آن خودداری می شود .

اما بخش معتقد به کار انقلابی و مخفی ؛ نظر مخالفی داشته و معتقدند که با توجه به اینکه سرمایه در مواقع بحران و در بزنگاههای تاریخی - بخصوص در کشورهای که از نظر توسعه ساز و کار سرمایه عقب تر هستند در هر آن می تواند کلیه تشکل های موجود را تعطیل و غیر قانونی اعلام نموده و فعالین را تحت پیگرد قرار دهد و این امری است که از ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی نیز رخ داده است . از یاد نبرده ایم که در سال ۱۳۵۸ بنی صدر رئیس جمهور وقت در یک سخنرانی گفت " شورا پورا مالیده " و سپس یورش به رهبران و فعالین کارگری و تعطیلی تشکل های کارگری شروع شد . این بخش ها معتقدند که بدون تشکیل حزب سیاسی سراسری طبقه کارگر که رهبری عملی و جاری مبارزات را سازماندهی کند تشکل های کارگری نیز قوام نمی یابد . و البته تأکید می کنند که تا کنون این حزب تشکیل نشده و تمام تلاش ها در این جهت راه بجایی نبرده است . و هیچکدام از احزاب مدعی و موجود قادر به ایجاد ارتباط ارگانیک با کارگران و مبارزین اجتماعی نبوده اند . آنان اظهار می کنند : این درست است که جمهوری اسلامی تلاش می کند قوانین عرفی سرمایه داری لیبرال را پیاده سازی نماید ؛ اما این حاکمیت هیچگاه به تعهدات خود حتی در بالاترین سطح که قانون اساسی آنست پایبند نبوده است . و لذا هر گونه فعالیت علنی را مردود می دانند .

با توجه به بخش ۲ این مقاله " میانی نظری قدرت سیاسی طبقات " مؤکدا می توان گفت که تشکل حزبی مورد نظر این رویکرد بدون داشتن پایه های تشکیلات مستقل کارگری قادر به تغییر و اثر گذاری در توازن قدرت طبقاتی موجود نخواهد بود .

#### ۴-۲- چگونگی برخورد با تشکل های جدید

تشکل های کارگری موجود از نظر قدرت سازماندهی ؛ پراکنده گی ؛ و نداشتن ابزار های لازم معنوی و مادی ؛ وسایل ارتباط جمعی ؛ بیشتر بصورت محافل فعالین هستند تا یک تشکل سازمان یافته و لذا ؛ تا حدودی توسط سرمایه حاکم تحمل می شوند . جمهوری اسلامی بجهت آنکه ؛ عمدتا در این مقطع اولویت مخالفان سیاسی خود را در دیگر جریانات اجتماعی می بیند اولویتش در برخورد با فعالان کارگری نیست ؛ اما همواره بطرق مختلف از رشد و گسترش آن جلوگیری کرده است . با دستگیری و زندانی کردن بخش های زیادی از فعالین و اعضای این تشکل ها و فعالین کارگری ؛ صدور احکام سنگین بیش از ده سال به برخی فعالین از جمله بهنام ابراهیم زاده - شاهرخ زمانی - محمد جراحی و ..... به بقیه فعالین چنگ و دندان نشان می دهد . حاکمیت سرمایه تا جایی در خشونت پیش رفته که در دوران حکومت ستم شاهی نیز ایدا صدور چنین احکام جنایتکارانه ای سابقه نداشته است . در زمان آن حکومت تنها مبارزین مسلح احکام سنگین زندان می گرفتند . تهدید دائمی و دستگیری افراد مؤثر و کلیدی فعالین کارگری ؛ ممانعت از برپایی آکسیون های تبلیغی ؛ ممانعت از برگزاری اول ماه مه ؛ اخراج کارگران مبارز و غیرو جزو برنامه های روزمره حکومت سرمایه است .

واضح است که با توجه به شرایط اقتصادی جدید که همراه با تورم و گرانی افسار گسیخته و بی دنده و ترمز ؛ تعطیلی کارخانجات و افزایش بیکاری در سطح جامعه است حضور این تشکل ها از نظر جمهوری اسلامی با منافع آن در تضاد قرار گرفته و به انحاء مختلف در صدد تعطیلی آنها بر خواهد آمد .

هم اکنون جنبش کارگری در مقطع فعلی در حال ورود یک فاز عملی جدی است و مطالبات خود را در جامعه مطرح می کند ، و لذا جمهوری اسلامی آن را سرکوب کرده و تلاش می کند که فعالین این جنبش را به هر طریقی که برایش ممکن بوده از بدنه طبقه جدا کرده و آنها را وادار کرده که وارد مبارزه مخفی شده و یا بخارج از کشور مهاجرت نمایند . به این ترتیب فعالین جنبش کارگری با روی آوردن به فعالیت زیر زمینی و غیر قانونی ( از نظر مقامات حکومتی) در عمل به حاشیه رانده می شوند .



در شرایط کاملاً مخفی؛ ارتباط با بدنه اجتماعی کارگران مشکل تر شده و در این حالت جمهوری اسلامی راحت تر می تواند به سرکوب آنان پردازد.

یورش به مجمع عمومی کمیته هماهنگی نشان شروع دوره جدیدی از تهاجم به تشکل های کارگری است. حاکمیت سرمایه بی شک برنامه های بعدی را در دستور کار خود دارد. با یورش انجام شده جمهوری اسلامی هم اکنون منتظر اثر گذاری این ضربه و بررسی بازتاب آنست. این یورش تمامی سناریوهای دیگر انجام شده است. اثر این ضربه می تواند؛ شکل گیری جناح های مختلف در داخل تشکل در مورد ادامه کاری آن و یا دیگر اشکال؛ به قهرآمیز کشیده شدن توسط برخی از فعالان؛ گسترش اختلافات و حتی انشعاب امری است که جمهوری اسلامی آنرا انتظار می کشد. پس از ایجاد و گسترش اختلافات و دعواهای بین اعضای کمیته هماهنگی در مورد موضوعات؛ بخصوص سبک کار؛ نوبت ضربات بعدی تا مرحله غیر قانونی و تحت تعقیب قرار دادن را پی خواهد گرفت **اولاً** این مطلب نشان می دهد که نویسنده از موارد داخل کمیته هماهنگی اطلاعات دقیقی دارد اما اشتباه او در اینجا است که بروز مسایل جدید و احتمالاً اختلافات درونی که در حال بروز است را به یورش نسبت می دهد اما این طور نیست این اختلافات قبل از یورش وجود داشت و نتیجه و حاصل شکست های مبارزات و روی کرد علنی گرایبی بوده است ولی یورش در واقع جرقه ای شده است برای ظاهر شدن و شعله ور شدن آن اختلافات و حال می خواهند اختلافات را فرافکنی کرده به گردن نقد کنندگان باندازند.

۴-۳- نگاهي به اساسنامه تشکل های فعالين کارگری موجود

هر چند فعالیت های تشکل ها دقیقاً مطابق اساسنامه ها صورت نمی گیرد؛ اما چارچوب و کلیت آنرا تعیین می کند. و لذا به اساسنامه موجود هر کدام از تشکل های فعالان کارگری نظری اجمالی می اندازیم. یادآوری یک نکته ضروری است که برخی از تشکل ها؛ اهداف؛ رویکردها و روش های اجرایی؛ خود را در اساسنامه بطور مبسوط تر شرح داده و برخی از تشکل ها بیشتر با اشاره به کلیات بسنده کرده اند. البته تشریح و مبسوط کردن اهداف و چشم اندازها در اساسنامه و حتی تدوین روش های اجرایی به شفافیت و ارزیابی عملکرد تشکل ها با اهداف و برنامه های از قبل تدوین شده کمک خواهد کرد؛ اما در نهایت این عملکرد تشکل ها و نحوه نقد و ارزیابی عملکردها در عمل و اثر گذاری آنها در میزان رشد و گسترش جنبش و تشکل های کارگری ملاک و شاخص در ارزیابی تشکل ها است. در بررسی اساسنامه تنها قسمت **اهداف و چشم اندازهای تشکل** ها مورد بررسی قرار می گیرند و نیازی به پرداختن دیگر بخش ها نیست.

در اساسنامه کانون مدافعان حقوق کارگر عمدتاً بر تحقق حقوق کارگران مطابق حقوق جهانی مندرج در سازمان جهانی کار و مقابله نامه ها تأکید شده است؛ در فعالیت های عملی روی حقوق جنبش های اجتماعی و دموکراتیک از جمله جنبش زنان؛ و دانشجویی پیگیری می شود. کمیته پیگیری در اساسنامه اش هدف خود را ایجاد تشکل های مستقل کارگری و دفاع و حمایت از حقوق کارگران و آموزش کارگران قرار می دهد.

اتحادیه آزاد کارگران خود را طرفی برای رسیدن تمامی کارگران ایران به خواسته هایشان میدانند و هدف آن حصول یک زندگی انسانی مطابق با استانداردها و پیشرفتهای امروزی بشر برای طبقه کارگر است. و تلاش دارد با متشکل کردن کارگران رشته های مختلف تولیدی مبارزات جاری آنان را برای رسیدن به مطالباتشان در بعدی سراسری متحد و یکپارچه کند.

در اساسنامه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری؛ حق ایجاد تشکل، یکی از بدیهی ترین و شناخته شده ترین حقوق مسلم کارگران در سراسر دنیا است. در دنیا امروز، کارگران تشکل های خود را با کسب اجازه از دولت ها ایجاد نمی کنند. آنان هر زمان که لازم ببینند به ایجاد تشکل های کارگری، بدون اجازه از دولت اقدام می نمایند و دولت ها نیز طبق استانداردهای جهانی تنها وظیفه دارند که آن تشکل ها را ثبت نموده و به رسمیت بشناسند.

کمیته هماهنگی کمک به حق تشکل آزاد کارگران در ایران به مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ استناد نموده و از این لحاظ هر تشکل کارگری و همچنین تشکل فعالان و رهبران کارگری را برای ایجاد تشکل های کارگران قانونی می داند.

در اساسنامه آن آمده است که به نظر ما، مناسب ترین ساختار برای تشکل های کارگری، ساختار شورایی است. اما بر این باوریم که انواع دیگر تشکل های کارگری، مانند سندیکاها، کمیته ها، انجمن ها، و... مشروط بر این که مستقل بوده و با اتکا به نیروی کارگران تشکیل شده باشند نیز می توانند در راستای یکپارچگی و وحدت جنبش کارگری مشارکت نموده با ساز و کار آن همراه و هم سو گردند. هدف اصلی این تشکل در ماده ۴ آمده است که کمیته ی هماهنگی، همراه با جنبش کارگری ایران، و در کنار بخش های مختلف این جنبش و تشکل های ذیربط و فعال در آن، برای حفظ حقوق و منافع کارگران و مزدبگیران تحت ستم، بهبود وضعیت زندگی و معیشت آنان، کسب آزادی های دموکراتیک، برابری حقوق زنان و مردان، لغو کار کودکان و به رسمیت شناختن حقوق انسانی آنان و سرانجام از میان برداشتن همه ی نابرابری های بشری و استثمار انسان از انسان که به نوبه خود رهایی از مصائب و مشقات زندگی بشری از قبیل بیکاری، فقر، بی حقوقی، اعتیاد، فساد و تن فروشی، سرکوب آزادی های مدنی و اجتماعی و... را به دنبال می آورد، فعالیت و مبارزه می کند، و اساساً به همین منظور تشکیل گردیده است. کمیته ی هماهنگی، به

سهم خویش، در شرایط موجود این اهداف را از راه های زیر پیگیری می کند

الف- بستر سازی و اشاعه ی فرهنگ و روحیه ی تشکل پذیری در میان کارگران از راه های مختلف از جمله تبلیغ، ترویج، آموزش و مساعدت به ایجاد تشکلهای فرهنگی، هنری، ورزشی و زنان کارگر در محلات و ... و همچنین تشکل های مستقل کارگری، در مراکز تولیدی و خدماتی کارگران و محلات و مراکز زندگی و نشو و نما ی آنان، و در همین رابطه، گسترش این تشکل ها و فعالیت ها، از طریق ایجاد ارتباط و هماهنگی لازم میان آن ها و انتقال تجربیات و دستاوردهای مبارزات روزمره و تاریخی جنبش کارگری، در میان بخش ها و رشته های مختلف کارگری و حمایت از تحرکات و اعتراضات کارگران، از قبیل اعتصابات، تجمعات، راهپیمایی ها و اقدام به کنترل کارگری و ...

ب- فراهم نمودن زمینه های گذار از اشکال غیر علنی فعالیت، به شکل های فعالیت علنی، متناسب با توازن قوای طبقاتی و همراه با درایت، شکیبایی و پختگی لازم، برای بسیج هر چه بیشتر توده ی کارگر، جهت یکپارچگی و وحدت در جنبش کارگری ایران، به انجا و طرق مختلف، از جمله ایجاد شرایط مساعد برای فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران، در عرصه ی علنی مبارزه ی طبقاتی و محیط های کار و زیست.

ج- ارتباط با سایر جنبشهای اجتماعی مانند جنبش زنان و دانشجویان، در جهت کمک به ایجاد تشکل های مستقل و مرتبط با این جنبش ها و حمایت موثر از آنان

کمیته هماهنگی ( منطقه تهران ) ( ۴ )

این فعالین که با کمیته هماهنگی کمک ؛ در یک تشکل قرار داشتند ؛ در بسیاری از مضامین مشابه یکدیگرند اما بجهت جهت گیری ها و اختلاف نظر پیرامون برخی مسائل کلیدی نتوانستند با یکدیگر کار کرده و منشعب شدند فعالان کارگری این کمیته به مبانی زیر معتقدند :

آنها دارای رویکرد جنبشی نسبت به طبقه کارگر هستند .

مبارزات کارگران در ذات خود ضد سرمایه داری ( مناسبات و رابطه اجتماعی سرمایه ) است هر چند کارگر خودش به این موضوع آگاه نباشد . به سوسیالیسم بعنوان یک علم معتقد نبوده و معتقدند که آگاهی طبقاتی و تاریخی طبقه کارگر از درون

مبارزات روزمره خود کارگران حاصل می شود و لذا مبارزین سوسیالیست و فعالان کارگری نباید در مبارزات کارگران مداخله نمایند . اعتقاد به تلافی و تلفیق تئوری طبقاتی و تاریخی با مبارزات خود جوش کارگران نداشته بلکه تئوری را هم برخاسته از مبارزات خود جوش کارگری می دانند . معتقدند مبارزات کارگران می بایست تنها بصورت شورای کارگران سازمان یافته و این مبارزات تا لغو کار مزدی ( فاز نهایی جامعه سوسیالیستی ) خود بخود به پیش خواهد رفت . و لذا هر گونه تشکل مستقل دیگر از جمله سندیکا ؛ اتحادیه کارگری را نفی می کنند در این راستا به ایجاد تشکل و حزبی که از ادغام روشنفکران کارگر و کارگران روشنفکر حاصل شود و به جهان بینی ؛ چشم انداز ؛ استراتژی ؛ تشکیلات و برنامه سوسیالیستی مسلح شوند نیستند . علت شکست کارگران و عدم دستیابی به مطالبات ضد سرمایه داری آنها را عمدتاً دو موضوع می دانند یکی اینکه کارگران بجای تشکیل شورا ؛ و حرکت در جهت لغو کار مزدی ؛ اقدام به تشکیل دیگر تشکل ها از جمله سندیکا ؛ اتحادیه و غیره می نمایند

یعنی اگر کارگران به تشکیل شورا بپردازند به پیروزی نائل می شوند و علت شکست کارگران اینست که بجای شورا به ایجاد

اتحادیه و سندیکا و دیگر تشکل ها اقدام می کنند . دوم دخالت سازمان ها ؛ تشکل ها و احزاب سیاسی کارگران و سوسیالیست ها در مبارزات کارگری باعث در جازدن مبارزات کارگری می شود . مثلا در زمان رژیم پهلوی علت شکست کارگران در برقراری جامعه سوسیالیستی و لغو کار مزدی بجهت آن بود که سازمان چریک های فدائی خلق کارگران را جذب سازمان خود می کرد و در دوره اخیر نیز موانع بطریق دیگر وجود دارد. هدف کمیته هماهنگی ( منطقه تهران ) بسترسازی و کمک به ایجاد "تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر" است .

۵- نقدی بر عملکرد کمیته هماهنگی در نحوه برگزاری مجمع عمومی

۱-۵ - مفهوم نقد

اساسا نقد در جهت ارتقاء ؛ تقویت ؛ رشد یک مقوله معنا و مفهوم پیدا می کند . نقد یک مفهوم کاربردی و عملی است ؛ نقد ذهنی و خیالی هیچ ارزشی جز اتلاف وقت ندارد ؛ منظور این است که نقد برای "نفی" تنها و تنها در صورتی ارزش دارد که پدیده و ساختار جدید و نویی بجای پدیده و ساختار قبلی ایجاد کرده و رشد و تکامل یابد . این موضوع تا جایی جلو می رود که یک شرط نقد منطقی و عقلانی می گوید تا ساختمان جدیدی نساخته ای ساختمان موجود هر چند قدیمی و فرسوده را نباید تخریب کرد ( ساخت می تواند شامل تعیین اهداف ؛ برنامه ریزی ؛ ایجاد زیر ساخت ها ؛ تأمین منابع مادی ؛ تأمین نیروی انسانی لازم ؛ سازماندهی و .... باشد ) لذا هر نقدی ارزش پاسخگویی ندارد و نباید روی آن وقت گذاشت . در نظر بگیرید که کمیته هماهنگی با هزار تلاش و زحمت و مایه گذاشتن از هستی خود زیر ضربات سهمگین ؛ تأثیری هر چند کم و زیاد عملا در مبارزات طبقاتی جاری داشته و دولت سرمایه داران در اندیشه حذف آن است حال فردی مثل اینجانب که فاقد تشکل و قدرت مبارزاتی سازمان یافته است و بصورت انفرادی در یک مقاله بظاهر منطقی و با طرح یک موضوع که بنظر من صحیح است ؛ خواهان جمع شدن و خاتمه یافتن کلیه فعالیت های کمیته هماهنگی شوم . می بایست گفت اظهارات من اساسا فاقد هر گونه ارزشی بعنوان نقد بوده و نیاز به پاسخ هم ندارد . زیرا اولاً کمیته هماهنگی به خواست و فرمان من ایجاد نشده و فعالیت نموده که حال بخواهد جمع شود ؛ ثانیاً نقد من تنها در جهت تقویت و استحکام تشکل واقعا موجود و پیشبرد مبارزه واقعی طبقه کارگر و مبارزات اجتماعی می تواند ارزشمند باشد ؛ در غیر اینصورت فاقد هر گونه ارزشی است . ثالثاً نقد من در جهت نفی تنها در صورتی ارزشمند است که در عمل بتوانم نیروی تشکیلات و سازماندهی یکپارچه تر ؛ قدرتمند تر و مؤثرتر در جایجایی فعلی تنازع طبقاتی را به پیش برده باشم . با این حساب نقد خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار غلط است چون هنوز ما نتوانستیم قوی تر از آنها را بسازیم تا آنها را نقد کرده ساخته خود را جای آن بگذاریم در حالی که خانه کارگر یک نوع ضربه می زند علنی گرایان نیز به نوع دیگر که در واقع هر دو مانع بزرگی در مقابل ساخته شدن تشکل های واقعی هستند . در این صورت نیز خود عمل و نتایج پیشرونده آن در جهت تغییر توازن قدرت طبقاتی به نفع طبقه پیشرو می تواند خود نقد عملی باشد . اساسا در تاریخ جنبش سوسیالیستی نقد و مبارزه ایدئولوژیک نه در کلام بلکه برای تعیین استراتژی و تاکتیک های پیشروی عملی و واقعی جنبش موجود ؛ و تغییر توازن طبقاتی بنفع طبقه پیشرو انجام شده است اما از آنجا که یکی از تبعات زندگی در جامعه طبقاتی ؛ وارونگی در مفاهیم است وارونگی از مفهوم و کاربرد نقد بسمت نقد ذهنی و غیر عملی ؛ یکی از همین وارونگی ها است .

۵-۲- نقد و بررسی عملکرد کمیته هماهنگی

در بررسی عملکرد کمیته هماهنگی در برگزاری مجمع عمومی سالیانه ؛ در تطابق با اساسنامه آن می بایست گفت که کمیته هماهنگی بدرستی برای برگزاری مجمع عمومی خود از اداره کار درخواست مجوز کرده بود و کاملا قابل پیش بینی بود که اداره کار و هیچ سازمان و دایره دولتی دیگر ؛ در شرایط بحران زده اقتصادی - اجتماعی و شرایط بسته و انحصاری سیاسی قادر به صدور چنین مجوزی نیست قادر به صدور نیست یا اصلاً نمی خواهد صادر کند یعنی اگر وضعیت این چنین که شما می شمارید نبود و بهتر بود صادر می کرد یعنی ده سال قبل که بهتر بود صادر می کرد این گفته شما خود غیر مستقیم اعلام می کنند که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار ندهید بنا به این دلایل قادر به صدور نیست یعنی خود شما دارید دفاع از جمهوری اسلامی می کنید . اما استناد به درخواست صدور مجوز کافی نبود که کمیته هماهنگی اقدام به برگزاری مخفی و یا بطور صحیح تر علنی - مخفی مجمع عمومی نماید بلکه در صورت تأکید بر برگزاری مجمع عمومی با حضور فیزیکی اعضاء ؛ با تهیه و یا اجاره یک مکان مناسب عمومی بر طبق

اساسنامه خود؛ همانطور که در هنگام تشکیل کمیته هماهنگی؛ اداره کار را مطلع نموده؛ اداره کار را از برگزاری مجمع عمومی مطلع نماید و رونوشت نامه اطلاع رسانی به اداره کار به همراه روز وساعت و محل تشکیل مجمع عمومی خود را به نیروی انتظامی و دیگر ارگانهای ذیربط اطلاع می داد و در صورت ممانعت و یا احتمال یورش نیروی انتظامی به مجمع عمومی؛ کمیته هماهنگی می توانست مجمع عمومی را بصورت مجازی و از طریق اینترنتی؛ ویدئو کنفرانس و دیگر وسایل ارتباطی یا با سازماندهی گروههای متعدد با پوشش مرکزیت برگزار نماید. **کمیته هماهنگی تشکیل خود را اطلاع نداده است و یکی از حسن های خود را همین می داند که کمیته پیگیری اطلاع و اجازه خواسته است ولی او نخواست است.** در ضمن این آقا هزار راه تا مجازی کردن را پیش نهاد می کند برای اینکه بر گزاری مجمع عمومی را به صورت دور از چشم دشمن که می تواند مخفی محسوب شود را بیان نکند این چه لجاجت خصمانه با فعالیت اصولی است در حالی که آنها می توانستند با یک اتوبوس به عنوان گلگشت به یک محل گردشی رفته مجمع عمومی خود را بر گزار کرده و پس بر گزاری اطلاع رسانی کنند همان گونه که تا به امروز بیشتر مجمع عمومی ها بر گزار می شده است فقط لازم بود سازماندهی آن تا اتمام بر گزاری مخفی می ماند به همین سادگی بعد از بر گزاری اگر دستگیر هم می شدند باز یک پیروزی بود از روی لجاجت بر خورد کردن با سازماندهی مخفی کاملاً بی دلیل و بی مایه است. و جانبداری از علنی گرای شکست خورده است.

خارج شدن کمیته از اساسنامه و روش کار خود؛ بهانه به طرف مقابل برای یورش وحشیانه در **مقطع فعلی** را داد. کمیته هماهنگی بر پایه اساسنامه خود نمی بایست به راهکارها و روش های خارج از اساسنامه و بی ضابطه توسل نماید تأکید روی مقطع فعلی به این جهت است که نگارنده هرگز دچار خوش خیالی و خواب خرگوشی نخواهد شد که برخی مقاطع همانطور که حاکمیت سرمایه در قبل نشان داده و در کارنامه خود دارد هر گاه برای حفظ ثباتش لازم ببیند هیچ نیازی به بهانه برای قلع و قمع سراسری دیگر اندیشان و فعالان کارگری نخواهد داشت. اما اتخاذ روش مخفی - **علنی**؛ طبق مجمع عمومی برگزار شده؛ بهانه به دست حاکمیت سرمایه داده که حمله همه چانه به کمیته نماید و؛ مسئولیت آنرا بدوش کمیته هماهنگی بیندازد. **چرا این فرد این قدر پرت است مجمع عمومی کمیته هماهنگی و حتی بقیه همیشه همین طور و حتی مخفی تر از این بر گزار می شده است و این با هیچ مخفی نبوده است.** چرا که بزعم آنان کمیته هماهنگی بطور مخفی؟؟؟ اقدام به تجمع بزرگی در یک مکان نموده است. در گستره تور بسیار وسیعی که با استفاده از ردیابی توسط وسایل ارتباط جمعی از جمله تلفن های همراه امکانپذیر است بی اطلاعی مقامات امنیتی از محل برگزاری مجمع عمومی بشکل انجام شده تنها یک ساده لوحی است. هر چند تیم عملیاتی امنیتی که بوی اطلاع و دستور داده شده ممکنست از کم و کیف دقیق موضوع مطلع نبوده و تنها مجری دستورات امنیتی بوده است. **آنها همه اطلاع داشتند و این گونه حرف زدن در واقع به بهانه دفاع از کمیته هماهنگی دفاع از ماموران و جمهوری اسلامی است که معمولاً توده ای ها در این موارد پد بیضایی دارند** بنظر می رسد حتی در صورت برگزاری این مجمع در یکی از شهرهای منطقه کردستان نیز چنین حمله و با چنین ابعادی صورت نمی پذیرفت.

#### ۵-۳- تاکتیک ها و اقدامات بعدی جمهوری اسلامی

بنظر می رسد که در شرایط جدید بر آمد بحران های اقتصادی و اجتماعی؛ نظام سرمایه قصد برچیدن و تضعیف تشکل های موجود و بخصوص کمیته هماهنگی را دارد و لذا به اتخاذ تاکتیک های متفاوت برای دستیابی به این هدف ادامه خواهد داد. برخی از اقدامات همانطور که مشخص شده است شامل موارد زیر است:

ضربه مشابه خرداد ماه به کلیت فعالین کمیته هماهنگی

ایجاد تفرقه؛ اختلاف نظر و انشعاب بطرق مختلف و با هر وسیله ممکن؛ بعنوان پیامد تبعات ضربات

دستگیری برخی اعضای بدنه و پیرامونی با اتهام رابطه با گروهها و احزاب اپوزیسیون خارج از کشور و خالی کردن

پیرامون مرکزیت اجرایی و چهره های مؤثر کمیته

تلاش در اتخاذ رویکرد قهر آمیز توسط بخش هایی از کمیته هماهنگی

اعلام غیر قانونی بودن تشکل ها از جمله کمیته هماهنگی توسط مراجع قضایی

#### ۵-۴- جمع بندی و راهکار پیشنهادی

کمیته هماهنگی همانطور که توانسته ضربه را بسرعت بازسازی و پوشش دهد می بایست بشدت با کار توضیحی و افغان ؛ از گروه بندی در تقابل با یکدیگر و مخالف با اساسنامه موجود شکل بگیرد و به رویارویی و انشعاب منجر شود جلوگیری بعمل آورد و محور فعالیت های آتی خود را بر مبنای اساسنامه بگذارد . کمیته هماهنگی باید بدرستی ارزیابی کند که موقعیت و جایگاهی را که کسب نموده ؛ ممکنست با اشتباهات تاکتیکی دچار صدمات و لطمه شده و رشد و گسترش کمیته هماهنگی را سال ها به تعویق بیندازد . البته در تغییر اساسی شرایط بنادین و تعادل قوای طبقاتی ؛ هر اتفاقی غیر ممکن نخواهد بود .

همواره نیاز به بازنگری در نحوه کار و طرح ریزی و تقویت کار بین کارگران و گسترش تشکل های اجتماعی است و کمیته هماهنگی در این راستا است که می تواند رشد کند تا نیازهای انسانی و سطح معیشت کارگران و زحمتکشان در سطحی بهتر از قبل تأمین گردد .

## ۶- نقدی بر دو نقد

نقد و تحلیل عملکرد کمیته هماهنگی و از جمله یورش به مجمع عمومی این کمیته را بعنوان یک پدیده در روند فعالیت های آن و در شرایط مادی موجود ؛ می بایست ارزیابی شود . این نقد می بایست برای دستیابی به سطح عملکردی بهتر و بالاتر راهنمود دهد . وقتی در فرایند فعالیت های کمیته هماهنگی حادثه ۲۶ خرداد ماه رخ می دهد و در شرایطی که هدف فاز بعدی نظام سرمایه ؛ ایجاد و گسترش تضادها در درون کمیته هماهنگی و تشکل های کارگری و ایجاد محدودیت های بیشتر است ؛ حمله به **اساسنامه و روش کار** این کمیته را تنها می توان یک فرصت طلبی دانست ؛ **اینکه حرکت های جمهوری اسلامی را که حالا می خواهد به یک فاز بالاتر حرکت کند را کسانی می توانند اطلاع داشته باشند که در جریان طرح نقشه ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم باشند که مسلماً " نقد کنندگان نبودند حال شما از کجا این نقشه و طرح ها را می دانید باید اعلام نمایند** زیرا این کار درست در این مقطع ؛ مکمل تهاجم حاکمیت به این تشکل است . سئوال این است که آیا این به اصطلاح منتقدین پس از یورش حاکمیت متوجه اساسنامه و یا سبک کار کمیته هماهنگی شده اند و قبلاً اطلاعی نداشته اند . موجودیت ؛ اساسنامه و سبک کار کمیته هماهنگی بیش از ۷ سال است که تولد آن می گذرد . در این زمینه چرا قبلاً سکوت کرده بودند ؟ چرا آنها مقطع ضربه خرداد ماه جاری را مناسب دیده اند ؟ آیا این با اصطلاح انتقادات بدست آوردن فرصتی برای بازکردن کینه های جناحی و فرقه ای و یا عدم درک صحیح از موقعیت کنونی نیست .

ضربه حاصله نه نتیجه اساسنامه ؛ رویکرد و سبک عمل ؛ که خود یک دستاورد جنبش است ؛ بلکه در ارتباط با یک اقدام غیر صحیح و در تخالف و تقابل با اساسنامه کمیته بوده و در بحث بالا این انتقاد از جانب خود ما مطرح گردید . اما انتقاد با کلیت و با اساس و سبک کار کمیته هماهنگی به بهانه یورش حاکمیت سرمایه ؛ نقد نیست تخریب و رفتار غیر مسئولانه است . **همیشه افرادی که توان جواب به نقد را نداشته باشند از این دریچه وارد می شوند.**

می توان گفت حاکمیت دقیقاً روی این جدل ها و بخصوص اثر گذاری آنها پس از برخورد و یورش حساب باز کرده است . سرمایه نمی تواند به سرکوب سراسری در این مقطع دست بزند ؛ اما با طرح یک برنامه مدون با گسترش اختلافات درونی ؛ جناح بندی ؛ فرسوده و خسته کردن افراد از بحث های بی حاصل ؛ می توان مجموعه کمیته را به انفعال کشاند . ارزیابی سرمایه اینست که ممکن است برخی به روش های قهر آمیز در این مقطع روی بیاورند و آنگاه بهانه برای برخورد با آنها و کلیت کمیته هماهنگی بدست می آید . و این همانجایی است که این با اصطلاح دوستان خیر خواه آتش بیار پروژه سرکوب شده و ندانسته همگام می شوند .

آقای علیرضا بیانی مقاله مبسوطی در خصوص یورش فوق نوشته و کل عملکرد کمیته هماهنگی و فعالیت علنی آنرا نفی کرده است و هسته های مخفی انقلابی را تبلیغ می کند . خانم فریده جعفری نیز نقدی آتشین نوشته است . ضمن بررسی به هر دو نقدهای انجام شده - نه از زاویه دفاع از کمیته هماهنگی - که در این رابطه خود نیز به نقد و بررسی و ارائه پیشنهاد اقدام نمودم ؛ بلکه از جهت اینکه این دوستان بجای نقد عملی و ارائه راهکار تنها به نقدی ذهنی و ارائه نقطه نظرات بدون مبنای علمی پرداخته اند . نقدهایی که نه تنها راهی عملی بجایی نمی برد بلکه حکم به تعطیلی فعالیت های موجود می دهد .

در این راستا از جهت گیری آقای بیانی در ایجاد حزب انقلابی و مخفی طبقه کارگر می بایست استقبال کرد . با توجه به اینکه ایشان در ایران بوده و اخیراً بخارج از کشور رفته اند می بایست سئوال کرد که در دوره حضور در داخل به این جمع بندی رسیده است ؟ در این صورت واضح است که هسته های مخفی و انقلابی را طرح ریزی و سازمان دهی

نموده اند . مسلم است گسترش این هسته های انقلابی با توجه به حقانیت رویکرد آن ؛ در آینده باعث استقبال عمومی به آن خواهد شد و بساط فعالان کارگری تشکل های فعلی را محدود خواهد کرد !!؟؟ و آنگاه نیازی به نقدهای تئوریک ایشان نیز نیست . زیرا عملاً راهکارهای مؤثر ؛ رادیکال و کارگری ( ایجاد حزب مخفی و انقلابی ) را به پیش برده است و اگر ایشان چنین اقدامی ننموده ؛ چه انتظاری دارد که دیگران آنرا انجام دهند . اما اگر پس از مراجعت به خارج از کشور به این جمع بندی رسیده ؛ می بایست عواملی را که باعث این تغییر دیدگاه شده را توضیح داده و برای انجام این کار مجدداً به داخل کشور بیایند . اما شاید آقای بیانی اهل این کارها نبوده ؛ تنها علاقمند به بحث و جدل های بی پایان و نظری است .

آقای بیانی در نقد کمیته هماهنگی ؛ حدود نیمی از مقاله خود را به بررسی اختلاف نظرات محمود قزوینی با محمود صالحی در خصوص نامه نگاری به سازمان های مسئول دولتی اختصاص داده است . وی در این بخش فاکت هایی از محمود قزوینی آورده که نامه نگاری و اخذ مجوز از سازمان های مسئول از جمله اداره کار را صحیح می داند و برای رد آن ؛ به آقای محمود صالحی استناد می کند که وی می گوید : در برخی موارد نامه نگاری - بدون پشتوانه بدنه کارگری بی فایده است .

به آقای علیرضا بیانی می شود یادآوری که هر دو نظر می تواند صحیح باشد یعنی در موارد مشخصی نامه نوشتن صحیح و در موارد دیگری غلط است . آقای علیرضا بیانی پس از طرح خسته کننده این موضوع ؛ خود در مرحله بعد اذعان می کند بله ! نامه نگاری در مواردی می تواند درست و در مواردی غیر صحیح باشد . و معلوم نیست که آقای بیانی که به چنین نظر صحیحی معتقد است چرا وقت خود و بقیه را صرف اثبات تضاد اظهار نظر آنها کرده است . نقد آقای بیانی می توانست تنها به **مصادیقی** که محمود قزوینی طرح نموده معطوف باشد و آنها را مردود بداند . زیرا خود آقای بیانی با اصل موضوع موافق است و لذا پردها ختن به تقابل آنها بی معنا است . گویا ایشان با آقای محمود قزوینی مشکل دارد .

البته حداقل بخشی از مواردی که آقای محمود قزوینی در مورد نامه نگاری ممی گوید صحیح است . از جمله وقتی می گوید " ارسال درخواست برگزاری مجمع عمومی از اداره کار اقدامی شجاعانه است " می بایست گفت که واقعا همینطور هم هست . و حاکمیت هم اساساً تمایل به دریافت چنین نامه های گستاخانه ( از نظر سرمایه ) را ندارد . آقای بیانی در نقد خود ؛ احکام زیادی صادر می نماید که معلوم نیست پایه و اساسی برای آن وجود دارد یا نه ؟ از قرار معلوم همین که ایشان مدعی شود کفایت که این احکام برای همه قابل پذیرش باشد به چند مورد که با علامت ● نشان داده شد را می آوریم :

● استقلال یک تشکیلات وقتی حزب انقلابی وجود ندارد موقتی است ؟؟؟؟  
در رابطه با حکم فوق می بایست گفت : کلی تر و بی مفهوم تر از این جمله پردازی ها که بدون رابطه علت و معلولی و یا اثر و نتیجه طرح شود ؛ نمی توان یافت .

● توده های کارگر ایران مدتهاست که هیچ توهمی به قوانین حکومت سرمایه داری ندارند ؟؟  
در این رابطه می بایست گفت متأسفانه هنوز اکثریت توده های کارگر راه رهائی خود را در اتحاد با هم طبقه ای های خود نمی بینند . هنوز سرنوشت مشترک طبقاتی و نقشی اساسی در برابر کل جامعه برای خود قائل نیستند .  
● جنبش کارگری ایران دست کم در ۳۳ سال اخیر هرگز نتوانست تشکل مستقل مورد نظرش را تجربه کند و اصلاً بعید نیست که کارگران ایران قبل از آن که طعم تشکل مستقل خود را بچشند، شوراهای سراسری خویش را به عنوان حاکمیت خود مستقر کنند !!!؟؟؟

واقعا وقتی جای عمل انقلابی خالی است ذهنی گرای و رؤیاهای شیرین جایگزین می شود ؛ چنین رؤیاهایی چه خوشایند است که بدون ایجاد شوراهای سراسری کارگران و بدون وجود یک حزب متشکل و سازمانده و رهبری کننده که نتیجه تلافی تئوری و عمل انقلابی است ؛ و بدون طی فرایندهای گذار مبارزه که در هر لحظه و مقطع ؛ مرگ و زندگی جنبش انقلابی طبقه کارگر را با خود رقم می زند یکباره شوراهای سراسری بدون زمینه های قبلی و وجود تشکل های مستقل حاکم شوند . مثل آنکه شبانگاه با رؤیاهای شیرین بخوابیم و منتظر صبح روشن و آزادی از هر ستم از جمله ستم سرمایه باشیم .

● شرط اینکه کمیته ها کارگری و ضد سرمایه داری باشند اینستکه متحدینی در سراسر جهان داشته باشند ؟

هر چند موضوع استفاده از ظرفیت های بین المللی برای آزادی زندانیان سیاسی بسیار اثربخش و مفید است ؛ اما بعلت عدم درک چنین رابطه ای و اینکه آیا اساساً چنین رابطه ای وجود دارد ؟؟؟ می بایست از آقای بیانی سنوال شود . !!!

• وقتی کمیته هماهنگی در شرایط کنونی ایران نشست شصت نفره ای تدارک می بیند، یا به این معنی است که به ظرفیت های دموکراتیک حکومت سرمایه داری توهم دارد و یا به این معنی است که چنین نشست هایی قرار نیست خطری برای حکومت داشته باشند که مورد یورش واقع شوند

اگر از تک تک اعضای کمیته هماهنگی و یا بخش های مختلف آن سنوال شود ؛ واضح است که نه به ظرفیت دموکراتیک حاکمیت معتقد است و نه از بی خطر بودن چنین تشکل هایی ؛ و آقای بیانی نمی بایست خود را بجای همه و یا یک تشکیلات پاسخی ذهنی دهد ؛ بلکه اگر دنبال علل و عوامل واقعی بود متوجه می شد

هر چند بحث های آقای بیانی در بخش هایی صحیح و منطقی هستند اما در کلیت خود کجراه پیموده و پر از تناقض است که هیچ مفهوم و نتیجه ملموس و کاربردی ؛ که تغییری در واقعیت موجود ایجاد کند وجود ندارد . پرداختن به تمامی تناقض های آقای بیانی مثل آنستکه مانند ایشان به بحث کلامی و ذهنی بپردازیم .

بیانی در کارزاری که وارد شده ؛ بزعم خود همه را ضربه فنی می کند. در نقد خود در یک حکم کلی در مورد محمود قزوینی می گوید ؛ بلوغ مورد نظر محمود قزوینی قبلاً در ماجراجویی های تشکیلاتی که در آن فعالیت می کرد، آزمایش شد و نشان داد که نه تنها بالغ نیست، بلکه حتی با شکل جنینی فعالیت سیاسی هم آشنایی نداشته است

همچنین در مورد فریدون فرزانی از کمیته هماهنگی می گوید ؛ وی موضوع را به سطح خفقان آور الفبا تنزل می دهد شرایط مشخص به گونه ای است که می تواند این مدعیان "رادیکال" را به بی عملی و بیان یکسری ادعاهای تو خالی بکشانند .

در مورد تشکل های کارگری نیز آنها را نه در مقابل جمهوری اسلامی بلکه در تقابل با حزب انقلابی طبقه کارگر و نتیجتاً نفع حکومت اسلامی معرفی می کند .

آقای بیانی و امثال ایشان در حالیکه خود را پیروز میدان فرضی می بیند ؛ اما با کمی دقت می تواند مشاهده کند که هر چند او در عالم ذهن ؛ پیروز شده اما در عمل ؛ مدال افتخار را بر گردن سرمایه داری حاکم انداخته اند . تنها به این دلیل ساده که او تشکل های موجود را کلاً نفی و حذف می کند - در این راستا وی ناخواسته و ندانسته ؛ بخشی از وظایف سرمایه حاکم را انجام می دهد زیرا خود تشکیلاتی قویتر و منسجم تر و مبارزتر ندارد که خلاء ناشی از این حذف را پر کند و تنها سرمایه داری حاکم است که می تواند بهره برداری کند . او بابت این تلاش ها چیزی بدست نمی آورد تنها به این دلیل که در ذهنیات سیر می کند. یعنی اگر محوریت **یراتیک ؛ شرکت عملی در مبارزه طبقاتی و دموکراتیک و دادن هزینه عملی ؛ حرکت ؛ تغییر و جابجایی قدرت نیروهای موجود** را نبینیم آنگاه حتی نوشتن مقاله و کتاب و سخنرانی های پر طمطراق و جهان شمول و حرف آخر و غیرو جز کمک به نظام طبقاتی موجود چیزی از آن در نمی آید . موضع حاکمیت هم آنستکه تا آنجا که تأثیری در واقعیت ؛ عمل و تغییر قوای طبقاتی ندارد مخالفین ما می توانند همدیگر را نقد (نفی و حذف ) کنند . با این درگیری بی حاصل عاقبت خودشان هم حذف و خسته می شوند . در این کار ؛ زحمت ما را در هزینه های تبلیغاتی و سرکوب ؛ کمتر و کاهش می دهید ؛ چون این کارها بدست خودتان انجام می شود . نهایتاً ؛ تضادها بر سر مسائل انتزاعی و فلسفه ذهنی و روشنفکری ضرری را متوجه حاکمیت نمی کند .

سرکار خانم فریده جعفری طی یک مقاله خیر خواهانه و دلسوزانه نقدی نوشته که ناشی از ذهن صاف و بی آلابش ایشان است ؛ اما نتیجه گیری ایشان با جریان عمل و واقعی موجود هیچگونه رابطه و اثری ندارد . در بخش هایی از نقد خود در رابطه با ضربه ۱۶ خرداد ؛ به وحدت ها و انشعاب ها در کمیته هماهنگی و پیگیری پرداخته است ؛ موضوعی که هر کسی ممکن است از منظری متفاوت به آن نگاه کند در مابقی مقاله ؛ ایشان روی علنی بودن فعالان کارگری انگشت گذارده و آنرا بزرگترین نقطه ضعف آنها و در نتیجه کمک به حاکمیت سرمایه داری موجود می داند .

ایشان صغری کبری و مفروضات ذهنی - و نه واقعی - را در نظر گرفته و لذا نتیجه گیری هایی می کند ؛ با آن مفروضات موجه جلوه می کند اما مسلم است که مفروضات ایشان در عالم واقع صحت ندارند و لذا نتیجه گیری ایشان که بنظرشان بدیهی بنظر می رسد فاقد صحت هستند . از جمله ایشان می گویند که تشکل های کارگری می خواهند به کارگران بگویند که ما در موضع قدرت و جمهوری اسلامی در موضع ضعف قرار دارد ولذا مجبور است ما را تحمل کند و یا اینکه جمهوری اسلامی وجود تشکل های غیر سرمایه داری را می پذیرد .

هیچ فعال کارگری دلیل کار علنی و تلاش برای ایجاد تشکل های کارگران را چنین نمی داند و دلائل کار علنی در بالا مفصلا شرح داده شد .

خانم جعفری می گوید " ساختار جمهوری اسلامی با منافع طبقه کارگر هیچ گونه سازگاری حتی اندک ندارد ( این مقدمه ایشان است ) کسی یا تشکلی نمی تواند در بین این دو به صورت علنی بند بازی کند " ( نتیجه گیری ) باید به خانم جعفری واقع گرایی را آموزش داد که بله منافع سرمایه داری حاکم با منافع طبقه کارگر سازش ندارد اما واقعیات وی را وادار می کند که بخش هایی از منافع طبقه کارگر تن در دهد همانطور که پس از جنگ مجبور شد حتی تا **۵۰٪** حقوق سالیانه کارگران را افزایش دهد . در مقطعی که نه حزب طبقه کارگر و نه حتی فعالین کارگری حضور مؤثری نداشتند ؛ اما ترس از خیزش طبقه کارگر حاکمیت سرمایه را مجبور به عقب نشینی نمود .

قطع ارتباط با کار عملی و واقعی انسان را مطلق گرا و ذهنی می کند . به اظهار نظر خانم جعفری توجه نمایید . " توده های کارگران را فریب می دهند که پنداری می توان در جامعه تحت تسلط سرمایه داری آن هم از نوع ایرانی، ضد سرمایه دار بود و با شجاعت در بوق و کرنا کرد که تشکل ما ضد سرمایه داری است. "

هیچ چیز مطلق نیست . بله می توان در جامعه سرمایه داری ایران ؛ فرد ؛ محفل و یا تشکلی خود را به کارگران ضد سرمایه داری معرفی کند . نه تنها به کارگران بلکه در دادگاه (انقلاب ؟) ؛ متهم ؛ خود را فعال کارگری و ضد سرمایه داری بنامد . و به این لحاظ محکومیت هم نگیرد ؛ و این ناشی از محدودیت های نظام سرمایه و هر حاکمیت در جریان مبارزه طبقاتی است که همواره وی مجبور است بخش هایی از مبارزات و مطالبات را برسمیت شناخته و عقب نشینی نماید . همچنین باید بین شرایط عادی و عرفی یک حکومت و شرایط بحرانی تفاوت قائل شد

باز هم نگرشی مطلق گرایانه و ذهنی در نوشتار خانم جعفری ؛ تشکلهای کارگری بین خود حل کنند اگر به ضعف جمهوری اسلامی و یا به قدرت خود اعتقاد دارید که می توانید جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش علنی بودن خود نمایید

پاسخ ؛ هیچکدام ؛ زیرا جنگ مطلق نیست . عدم قدرت مطلق حاکمیت سرمایه در ایران مثل تمام کشورهای سرمایه داری ؛ از یکطرف و قدرت نسبی بالفعل (نه بالقوه ) توده های زحمتکش و کارگران در هر کشور سرمایه داری ؛ سطحی از مبارزه را که ناشی از توازن قدرت در هر زمان است را تحمیل می کند . باید دانست که نه حاکمیت سرمایه مایل است که حتی یک کارگر ضد سرمایه داری وجود داشته باشد ( هر چند در تجربه ؛ سرمایه داری در صدها سال حکومت خود خواهان سطحی از مبارزات رفرمیستی هست تا در **بهران ها و رادیکال شدن شرایط اجتماعی** بخش

رفرمیستی بتواند بخش رادیکال را مهار کند) و در طرف دیگر کارگران نیز در شکل آگاهی طبقاتی خود خواهان برچیدن بساط سرمایه هستند . کلیه اعتراضات ؛ اعتصابات کارگری ؛ بستن جاده ها یا نمایانگر این نیست که قدرت سرمایه مطلق نیست . مبارزات معلمان ؛ پرستاران ؛ زنان ؛ دانشجویان و دیگر اقشار اجتماعی آیا نشانگر عدم قدرت مطلق نیست مجموعه اقداماتی که از نظر قانون ممنوع بوده اما در هر لحظه جریان دارد ؛ پر بودن دادگاهها و زندان ها بعنوان مختلف نشانگر چیست ؟ مجموعا نقد خانم جعفری همراه با یک نگاه معصومانه و خیر خواهانه اما مطلق گرایانه و ذهنی است و با مبارزه و عمل واقعی ارتباط ندارد .

یک موضوع مهم و اساسی آنستکه فعالان کارگری که زمینه کار خود را علنی تعریف می کنند هیچ تضاد و یا مخالفتی با فعالیت احزاب مخفی انقلابی ندارند ؛ و تضاد خود نمی داند و تفاوت این استکه فعالین کارگری فعالیت ها و زمینه های علنی و قانونی را بعنوان دامنه فعالیت خود انتخاب کرده اند ؛ و تا کنون نیز بر این طریق فعالیت کرده و نتیجه و اثرات فعالیت های خود را بعینه مشاهده و بر ادامه آن مصرند مگر آنکه شرایط و وضعیتی که منتهی به این سبک کار شده تغییر کند ؛ آنگاه فعالین کارگری نیز حتما سبک کار خود را تغییر خواهند داد . خانم جعفری در پروژه ایجاد و گسترش حزب مخفی و انقلابی خود در گستره ایران ؛ می تواند حضور چند صد نفری را که بعنوان فعالین کارگری هستند را بحساب نیارود ؛ و روی چند ده میلیون جمعیت کارگری حساب باز کند . در صورت قدرتمند شدن تشکل های مورد نظر ایشان مشخص است که بخشی از این تشکل های موجود هم به تشکل مورد نظر ایشان خواهد پیوست . پس خیلی ذهنی گرایی لازم نیست تنها به عمل طبق تحلیل ها و اعتقاداتشان نیاز است .

**V- جمع بندی :** در خصوص نقد بر عملکرد کمیته هماهنگی در ارتباط با برگزاری مجمع عمومی به سبکی که برگزار گردید نظریات ما در بالا مطرح گردید و پیشنهادهای نیز در مورد برگزاری موارد مشابه و برای ممانعت از تکرار چنین ضرباتی و همچنین پیشنهادهای در ارتباط با برگزاری مطابق اساسنامه کمیته هماهنگی داده شد .



همچنین مطرح گردید که اعضای کمیته هماهنگی نمی بایستی این یورش را بصورت یک حادثه و یا یک تراژدی ببینند بلکه می بایست آنرا جزئی از فرایند سرکوب ارزیابی کنند که بطور مستمر جریان داشته و در یورش ۱۶ خرداد یک برآمد عریان ایجاد شده و تا تضعیف و برچیدن کمیته هماهنگی طرح ریزی شده و راهکار بازسازی وحدت حول اساسنامه مطرح گردید .

اما یک نتیجه گیری مهم جمع بندی نظریات منتقدین است که : جدا بودن از عمل و مبارزه واقعی و داشتن ذهنیت بی ارتباط با واقعیات مبارزه جاری ؛ فرد منتقد را در حلقه ای از طرح و فرایندی که حکومت سرمایه داری برای از میان بردن تشکل های کارگری تدوین شده قرار می دهد و نقد و انتقاد بدون اینکه عملا ظرفیت مبارزه و مطالبات کارگران و مردم زحمتکش را بالا برد تنها و تنها به دشمنان آن میدان خواهد داد . حتی طرح نظریات صادقانه و از روی دلسوزی و خیر خواهانانه؛ بجهت مینا قرار دادن پیشفرض های ذهنی و غیر واقعی به نتیجه گیری های غیر واقعی و غیر عملی می رسد و یک نقاد باید بداند چه چیزی را ؛ در چه فرایندی ؛ و از چه جایگاهی نقد می کند و در نهایت باعث ارتقاء و افزایش ظرفیت کدام قدرت طبقاتی و نیروهای اجتماعی می شود ؟ اگر گامی عملی و واقعی برفع کارگران نبوده ! مسلما برفع دشمنان آن گام برداشته اگر چه خود هیچ قصدی در این مورد نداشته باشند . **دقیقا" حرف من هم همین است حرکت کمیته های فوق هیچ به نفع طبقه کارگر نبوده بلکه طبقی تز شما پس به نفع سرمایه داری بوده است** و اگر گفته شود ما سازمان موجود را فعلا می کوئیم و نفی می کنیم تا در آینده تشکیلات مورد نظر ایجاد شود باید بداند که چنین آینده ای وجود نداشته وموهوم است ؛ زیرا آینده از مسیر فعلی حرکت نیروهای اجتماعی موجود بر خواهد خاست .

انسان مسئول و کنشگر باید بداند در مبارزات طبقاتی جاری و زنده موجود در سطح جامعه ؛ عملا در کجا ایستاده و چه باری از جایجایی قدرت ها و نیروهای طبقاتی را به دوش گرفته و درگیر است . **تئوری های قابل اتکاء ؛ تنها از تلفیق نظریات اثبات شده در تاریخ مبارزه طبقاتی و جمع بندی فعالیت های عملی اثر بخش ناشی شده**

**و صحت خود را نیز در پیشبرد مبارزه عملی و طبقاتی نشان می دهد . طبق همین تز خود نیز بهتر است** فعالیت مخفی که در تاریخ مبارزات کارگران ایران صورت گرفته و نتایج بسیار بیشتری بدست آورده را بخوانید و آنگاه قبول کنید که فعالیت مخفی طی تاریخ عملا" حقانیت خود را ثابت کرده است . واضح است که راحت ترین کارها بیان تئوری های کلی و عام بدون کاربردی و پیاده سازی در شرایط زنده و فعال موجود است . اگر فرد حتی زحمت آموزش این تئوری ها را هم بخود ندهد می تواند بدون مبانی علمی و تحلیلی و ساختار علمی ؛ آنچه را که بطور غریزی و در ناخودآگاهش بنظرش صحیح بنظر می رسد با هر ترتیبی که دل تنگش خواست منقوش کند . در اینصورت جهان همچنان بر پاشنه فعلی و برکام دشمنان بشر خواهد چرخید .

غلامحسین حسینی

## توضیحات

۱- به شرح مبارزات کارگری در گزارشات مستند از جمله مقالات و کتاب هایی امثال " گزارش سی ساله کارخانه تولیدارو" ؛ "مبارزات کارخانجات ایران ناسیونال" - "مبارزات سیاسی طبقه کارگر در ایران" ؛ "طبقه و کار در ایران" و دیگر کتابهای در این زمینه مراجعه نمایید . توضیح آنکه در مقاله "ضرورت ها و رویکرد کارگران آگاه" جمع بندی و مروری برخی از این کتاب ها انجام شده است .

۲- رویکرد سرکوب و قهر شدید حتی بر علیه کادرها و بدنه جوان اصلاح طلبان نیز برای ایجاد عکس العمل متقابل ؛ در دوره خیزش ۱۳۸۸ عینا اعمال شد و حتی برخی اندک از جوانان دور از رهبری اصلاح طلبان ؛ بسمت اقدامات متقابل و قهر آمیز سوق داده شدند اما با توجه به مجموعه شرایط و فضای حاکم ؛ چنین رویکردی شکل نگرفت و نتایج مورد نظر حاکمیت را بدست نداد .

۳ : ایدئولوژی را نه بمفهوم آئین خشک و جامد بلکه بمفهوم " عام و کلی ترین قوانین علمی اقتصادی- اجتماعی و تاریخی جامعه " در نظر گرفته ام

۴- با توجه به مسدود بودن سایت کمیته هماهنگی ( منطقه تهران) عدم دسترسی مستقیم به اساسنامه آن و فرصت اندک برای دستیابی به اساسنامه این تشکل ؛ برای درج نقطه نظرات از مصاحبه های مفصل محسن حکیمی استنتاج شده است